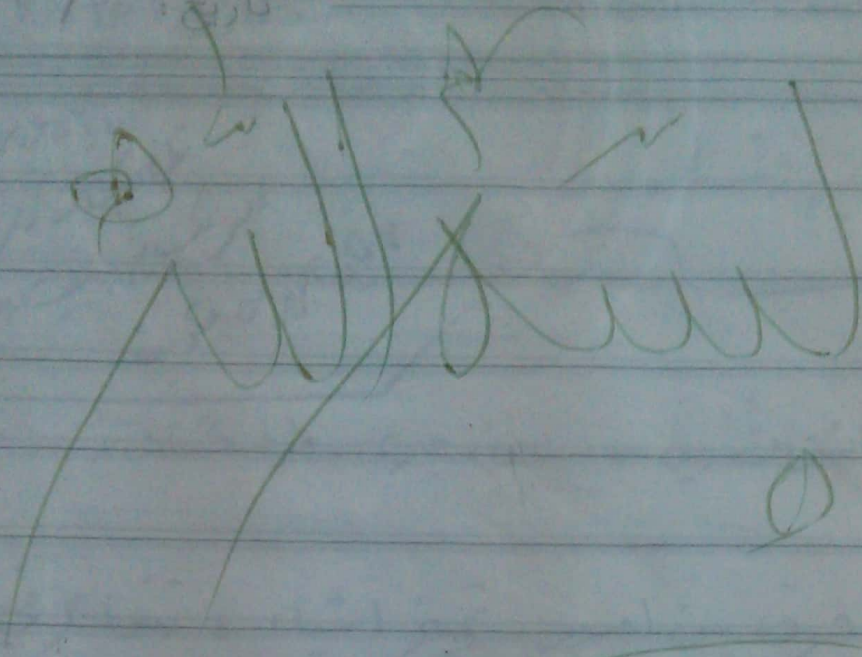






الهدى الى رباب والفضي
واخبرنا من حداث الهم
الهدى افنح ادموا برقت
والشعر علينا خزان على حدة
برقت يا ادم الراحمين

قلم الله على

قلم الله



آنکه در این مبحث، موضوع را به بیان است
تقریباً بیان کند که در این مبحث، موضوع را به بیان است
عکس یک نیم به بقیه از این مبحث
که یکی از کارهای حکومت

«بسمه تعالی»

نقطه اشتراک بین موسطانی، جوی، فرهنگستانی و ...

فرق بین امور، تمیز اشیا، تعاریفی الجملة

بدون تشخیص هیچ
تمیزی واقع نمی شود

این تمیز از محاسن بشر در عقل و اندر
اختلاف است اما هر که ندارد و مقرب است
ترازد آثار ذهن را با هم مخلوط کند و مرتباً
نموده و سبزه کند و در این مبحث است

تعاریف
بشر
بشر
بشر
بشر

(بدون تمیز، عدم تمیز) (بدون تمیز، عدم تمیز)
اصول این

✓ اختلاف در ذهن هست

✓ در خارج چه طور؟

در خارج هم نیست؟ با هم اختلاف دارند

✓ تشخیص فی الجملة

✓ اختلاف فی الجملة

✓ زندگی با آنها

آنکه نور، با نور، با نور، با نور
و با نور، با نور، با نور
از صفا و نور، با نور، با نور
و با نور، با نور، با نور

مقدار تغییر در دست تغییر می‌کند (از آن جهت) کمی است
 پس در دست تغییر در مقدار تغییر بر حسب برابری است

تغییر در دست ۱

اگر علت تغییر در دست
 و علت تغییر در مقدار

سنگین کردن یا کم کردن
 بود و زدن به

سنگین خاص = ریاضیات فی الجملة

در ریاضیات که وارد شدیم
 منهم از اعداد رند که شده
 و تر گفتیم ۲ نصف چهار است
 منهم ما یک انداز است از ۲
 و سه بعد که گفتیم ۲ ربع ۱ است
 منهم ما از ۲ بالاتر می‌رود و در فرکانس دست به نسبت داریم

را پیدا کنیم و توانیم حرکت کنیم
 بر فضا و دنبال کنیم

در پیدا کردن علت تغییر
 اعداد شروع کنیم عدد اول
 نسبت در در اعداد اول

علت تغییر عدد
 در اعداد اول در دست
 این را تغییر
 داریم و دست علت
 حرکت در اعداد

نسبت لها دست ما نسبت
 دست قانون است !

هر وقت نسبت
 خاص خود را داریم
 می‌کنیم تعریف را عوض می‌کنیم
 نسبت؟ عوض می‌کند و در بازه توان
 دست به نسبت می‌زند

رابطه ها اصل اند و اعداد فرعند
 اعداد تابع رابطه ها هستند !

تغییر عدد ۲ مجموعه ای از روابط ۲ با اعداد
 دیگر است

نگو و چیزهای است در جی جی است تا نگوی
در جی تغییر است.

نسبت عدد ، نسبت مفهوم ، نسبت عینی

هر چیزی نسبت به رادالخر

با سایر چیزها تعریف شود

چیز تعریف می شود

قبل از هندوان چیست ؟ ملان ملان است
اگر نه هندوان چیست ؟ بگو کجاست تا بگویم چیست ؟

سر تعریف دهم
تیر و لونه !

حسای یعنی رابطه شیء

یا اشیاء دیگر (موضوع دانسته)

مفهوم هر عدد ۲ بدون
آن نیست (ذات نسبت)
ملک نسبت دیر با دیگر
اعداد است !

سر معادلات اصل و نمود
و مفروضات و قواعد
و نحوه لونه و غای !

[مفهوم است و هزار

آنها با دیگران است نه

آنجی داخل آن نیست ! +]

علت

تغایر

قانون ها

و نسبت ها

تغییر و تغییر

تغایر بین مفاهیم

بین عینیت

بین مفهوم و عینیت

به نسبت با غایر

تغایر غیر قابل مشاهده است

(نمونه)

تعاریف یافتن اولیای هر مطلق است :

نقطه و مضاف و مضاف الیه تعاریف است

[نقطه : ماول و مضاف و مضاف الیه است]

در هر جمله تا اولیای را

در جملات به کار می آید و مضاف و مضاف الیه

فنی و کلامی و کلامی

نمایگاه بحث :

تعارف

سر علت تعاریف

در تعاریف از وقت معلوم است
که تمام معلوم است

در تعاریف

تغییر هم تعریف و کلام

تغییر از زمانه اول

تغییر با تغییر داریم

همیشه با هم می آید

تعارف در زمان

||

تعارف

||

در تغییر جمله

هم در ذهن هم در کلام

و در کلام است

آب ← بخار (عین)

صغری و کبری ← شبنم (ذهن)

مرتبه
(توالی در جمله)

حالت عین تغییر است

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تغییر و تنوع

تأسیس در روابط بین قانون و از منابع دیگر است. چون در این کتاب به حدیث است

در مورد دیگر تفسیر از بین دارد

لها گفتی: تأسیس دو یا چند چیز با هدف خاص

نه نیست! معادله را در تأسیس به بیم زدند نیست!

تأسیس چیست؟
حقیقت یعنی قانون!

مکانها حقیقی اند نه اعتباری
زمانها حقیقی اند نه اعتباری
(در جملات اعداد الهی)

چون اوست تأسیس
صلب بین اعداد هم حقیقی است (یعنی اوست تأسیس) حد عدد هم حقیقی است.

س: آیا زمان و مکان جدایی ناپذیر است
ج: حقیقت که متلاقی و تقارن دارند
ج: عقل قادر به درک نیست که آیا

قانون را عووض کنیم زمان و مکان عووض می شود
نه اینکه زمان و مکان را عووض کنیم قانون عووض شود
نروا قانون؟ اصلند!

اول تأسیس است و بعد چرخه اول تأسیس

در سطح چهار پرواز عقل نیست

تأسیس به هر یک است و حال و سبب

حکایت که از عقل جداست و ایمان

عقل بود

تأسیس: کلمات نیست که را به وحدت رسانند

س: از کجای می گویند عقل خداست

خدا را چه دانند

ج: همانطور که دفتر زرد تمام شد بنویس دفتر

تجسس نکنید، جاذبه زمین را از تغییر حاصله درک نکنید

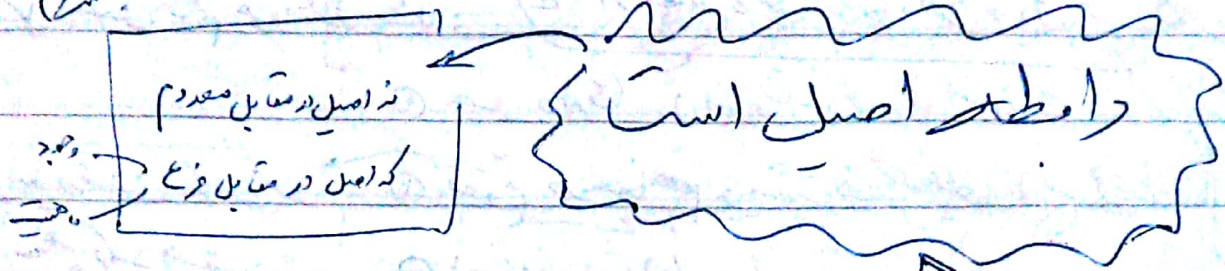
دفتر در آنرا و عقل خدا ایمان یا تئیه بر ایمان است و افراط و تفریط از رنج نیست

خدا درک پیدا کنید! مثل بچه که با یک بار رفتن در مادر یکبار بر و بوییت مادر پناه می برد!

تاریخ: ۵ / ۳ / ۸۰

موضوع: ترکیب

رابطه اصل است در تعیین (ذات است) فرع اصل است



۱) ترکیب محدود است

هم از بالا
هم از پایین

۲) تبدیل اصل است

۳) اضافه سببی وجود دارد

تناسبات
ترکیب

وقتی رابطه اصل است
ترکیب حاکم و خود و موزون
یک و در یک عین تنها ترکیب است

بدون وجود

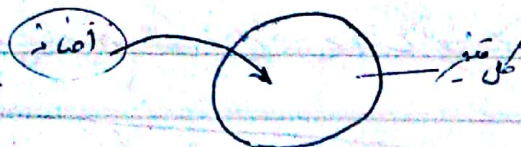
یک عامل بدون هیچ تبدیل
در یک کل متغیر رخ نرود، پس آنرا باید
باشد

فقط حرف ریاضی است که

حرکت را بدون عین

میکنند و علت آنرا

تغییر در ذات است!



سید کاظم علی شریف صاحب مدظلہ یار ادب و فضل

✓ عقل حکم می کند : اگر معنای این دو اصطلاح را از کتب معتبره بگیریم

① حد جاری (در دانش خود را مشخص است) / در اینجا علم است

نه فقط در کمیت بلکه در ذهن (۲) تقوم در مباهیم و نسبت های عینی (مفهوم مجرد) (۱)

۳) اضافی مشق

در سنجش هم تفسیر هست.

از لوازم ترکیب است ۱

(مذہب) وجود

۲) آنها توجه به ذات داشتند (در احوال)

۵۰. هاتھ پتلی کا طرح میں کینم (برقی آئینہ حرکت معاصر ہائی لنڈ)

بازگشت و حرکت از

تعريف مطلق صوری از هر یک یک تعریف

منطق عمومی و تفکر در علم ترکیب را

استاندارد مورد و سرما عرف دنیا

انہی میں سے علی غریب، ایک اچھا انسان

ارشد کریم . هر جا کوک و تبدیلی هست

دوستی در وطن ها آید و آن اجناس ربطا بود حاله

«عزم جہاد پر موقوف ہے»

بابیہ کن ما تفصیل دھیم۔ وقتی آھن را اندر کس آھن را با بی نمایند

از یک نمونه بار دیگر بنیادی به نیروری نهایی و جودش آهنگ را کرد

میں نے انہیں جو کچھ نیرودی نے بتایا۔ حال میں عمر افروز کہنے لگے کہ بہ ہرق مقصد

دعای سبب هم مراد شده و نمود در حالت قبل باید دوستی را اول ذات خود را درک

لکھم: عا بطرا بفهم دلر ایضا خیر! (مکان حاج آقا صغیر) یک مائیں را در بارانک در نظر بگیرد و قی

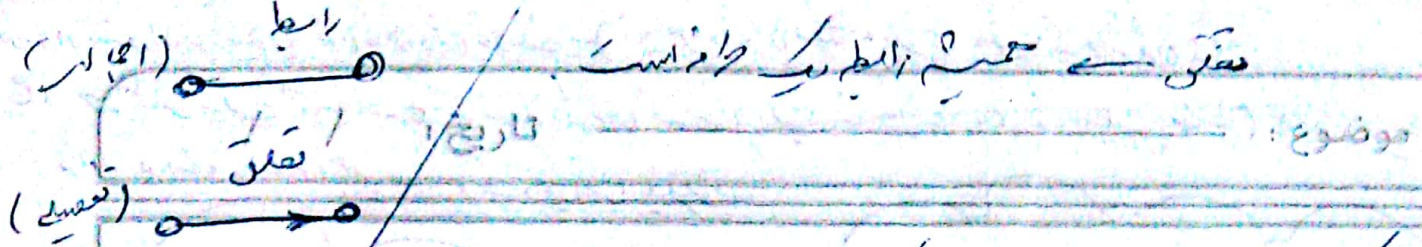
و من حمت اجزای مرا معین بکنید و وقت استارت می زنی نیرو را جریان می دهد در اجزاء - ابتدا اهل را و بعد

ساکن دیر، سیر خضام جہان داغ نبرد، شری صاحبی نمود و اخلاص پتہ سنی کہ ترکیب و حرکت بدول

این اختلاف بتائید ممکن نمیگردد. موضوع این اختلاف بتائید هم تعلق است که اصل و مورد

خاتمه اعلیٰ

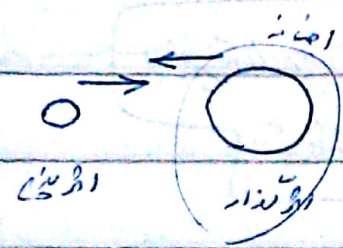
۱- تعهد مردم معذور، انعطاف



[کشش و تنش یعنی هم عمل و عکس العمل نیست]

کشش جوی نیست

چون میگویم تبدیل بودن افاضه یعنی نیست
در افاضه که چیز آنرا اگر نگذارم بگذارند
آنقدر نمیافزاید بجا باید انداخته اند و در این دو
را هم در حد معنی فاعلیت و مفعولیت این دو
یا مطلق اند (راجه الی خود) یا سبب! اگر



فرق با غریب:

① افاضه را بیفهمینم

(به نیت راحم نمی گردیم) محبت (در سطح دارد) معنی نفس با برده و شیء قابل محض در واقع

② چه وارد کردیم سطح تحقیر که واقعاً محبت که مترکست معدوم است!

[چون جبر در زمین فاعلی با غیر فاعلی با برده]

تقریباً هر چه دارد

[همین فاعل محض هم فردا میاید قابل واقع خود را]

من: در توبه فقط مطلق بتو میافزاید

واقعیت را به رخ می دهد

نسبت بین ثبات و حرکت

در توبه در سبب بودن هم فاعلیت بعد از است:

ج: محبت افاضه را حفظ می داریم فاعلیت هم معنی

میل در یک و کمتر! معنی اسیر می و کمتر دارد

به تکیه با بار [چون محاوره ذات و اعراض را نمی بردن به این کشیده شده!]

من: قرار می
صحنه نگاه داریم
در سطح رابط
از جهت نگاه
تغییر نگاه نکردن

جای که منتهی صادر و منتهی صادر ای خود بخار زده اند و

خانه اند! چگونه ما قانون ثابت حرکت را (ثبات) با

خود حرکت که متغیر است به هم متصل می کنیم ج: دو مترکست است

منتهی رابط ای که است یک جهت دارد
نه دو جهت می کشیم خانه را تحت آفاضه می سازیم! معنی قانون خود در نفس عیان

من اولی مرتبه در این که این قانون در واقع تابع است (این مورد را می توانستیم به سبب این که این قانون در واقع تابع است)

۱۳. جهت تحقق این که این قانون در واقع تابع است (این مورد را می توانستیم به سبب این که این قانون در واقع تابع است) در این که این قانون در واقع تابع است (این مورد را می توانستیم به سبب این که این قانون در واقع تابع است)

کیفیت و قانون برای حرکت خاص ثابت است!

رابطه بین علت و معلول
لے فاعلیت

به تعبیر آن که در این مورد وجود و معلول
آشتر برقرار کنیم

[ما چون همیشه فاعلیت را مرادف با اختیار
در این مورد قرار داده ایم و در این مورد
اش فاعلیت است که معلول کبر از اختیار و در این مورد
است که در این مورد به اختیار است]

قانون و فاعلیت فاعلیت را می توانستیم به سبب این که این قانون در واقع تابع است

لعل را به سبب این که این قانون در واقع تابع است

۱- این همانی را می توانستیم به سبب این که این قانون در واقع تابع است

۲- فاعلیت معلوم کیفیت است
۳- فاعلیت معلوم کیفیت است
۴- فاعلیت معلوم کیفیت است

۵- فاعلیت معلوم کیفیت است (و در این مورد به سبب این که این قانون در واقع تابع است)

۶- فاعلیت معلوم کیفیت است (و در این مورد به سبب این که این قانون در واقع تابع است)

۷- فاعلیت معلوم کیفیت است (و در این مورد به سبب این که این قانون در واقع تابع است)

سر فاعلیت
معلوم
کیفیت است

معلوم است که قانون را می توانستیم به سبب این که این قانون در واقع تابع است

در این مورد به سبب این که این قانون در واقع تابع است

در این مورد به سبب این که این قانون در واقع تابع است

موضوع: حیاتی ناسبت با سبب و می تواند باشد از جمله به عنوان سبب و می تواند باشد
 با نظام سیاسی حواء

موضوع:

کیفیت را هم با ماعتلین تعریف می کنیم یعنی قانون مرتبط با ماعتلین شما
 می شود!

س: یعنی حکومت را در من ندارم
 و ندارم با آنکه شما در ظاهر غرض دارید

هرجا و هر جا پدید می آید

همچون ثابت در سیستم نداریم

چون امانت داریم و مقام

جاذبه ها حول آن می گردد.

علت ثبات
 نظام قانون
 نیست بلکه

خالق است

س: قانون ثابت نمی شود چون مقتضای وقت است
 کیفیت را
 ج: و این قضیه ثابت گذاشته شد حواله به کتب

عمرانیم طوطی را در هم می بینیم:

✓ در صفایم

✓ در ادوات

✓ و در محمولات

نقد و آراء افکار و بین و وزیر اقتصاد و
 حضرت بنی آدم در وزارت اقتصاد و وزیر
 و کتب و در دست و کلام

یک انعقاد می خواند!

تاریخ: ۱۴۰۳/۳/۸

۸۰۴/۹

موضوع:
مبحث

به این رسیدیم که فعل بدون فاعل نمی‌تواند (ترتیب)

آیا فاعل
در نسا طت
عمل می‌کند؟

حالا آیا فاعل بدون فعل ممکن است؟

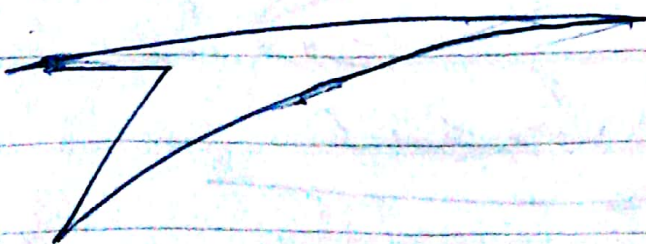
۱- فاعل هم ضروری فعل
(بدون فعل فاعل نداریم)

۲- بین فعل و فاعل دوستی است یا نیست؟

۲-۱- اگر دوست نباشد که ای فعل و فاعل می‌تواند دیگر...
فاعل می‌تواند که فعل اشتراک بر صاحب داشته باشد

۲-۲- اگر دوست باشند که چون فاعل بی‌طاعت است هیچ را برای
بین آنها به قرار نمی‌نهد.

سوال: فاعل همیشه یا ترکیب است؟



مس: فاعل ضروری است
ج: مرکب است

۱- فاعل
۲- فاعل
۳- فاعل
۴- فاعل
۵- فاعل
۶- فاعل
۷- فاعل
۸- فاعل
۹- فاعل
۱۰- فاعل

تعلق زمانی مقدم بر تعلق مکانی است.

ج. فائزہ حسن خاں صاحبہ

ج: ذاتِ حیثیت؟ یا عقل و قلوب مقرب در آن عراش منورانیست ملذذ الله است ذات

درک آیت حسنین و امامت اهل کرب است سر درک عظیم [۴۰]

بنام اوست این رابطہ بودند کہ حضرت مسند را پاک کردید کہ اللہ تعالیٰ رابطہ را در اینجا بنویسند

ج : ما یزید و یسر هر دو را با غنیمت بدانیم (بزرگتر حد فستق است را با انگش ۲ دانند)

ج : آرٹ (مقالہ) بنانا فنی نہیں نہ سکتا :

ج: حضرت (علیه السلام) فرمایا: ہرگز نہیں (بہر حال یہ ممکن ہے کہ وہ اس وقت بیمار ہو جائے)

ج : ہا منتہا قصیم شہید : ج : دلہنہ کھنڈہ غلامی

ج: در تبریز کینه نه فطرت!

و ص: اگر در جبین بود منقار از او احساس نیکم کرد یا تغییر عکس ۱۱ (۱۲) (مطوحی) (۱۳)

ج : در ششم یک صریح است که در حدیث وارد دارد خیر اگر میگویم و از طرف شما عرض میشود فی سبیل الله

۱- لیست

1. R, II

مس : شما با قی وحدت واجب - تعارض دارد یا نه ؟
 می گوید : آری عبارت تعارض وجود دارد مطلق نیست !
 و فرموده ادا را که نقطه بر تعارض استواری نمود این مطلق
 نیست ؟! می گوید نه الحجه دلیله در الحجه هم معاین
 بل الحجه داریم در هم معاین بالتفصیل شما نظر را اراده
 فرموده در باب این دو مسئله را حتمی نظر را از آن متوجه دانسته
 می باشد تا بی اطلاع شده اند : به نجات چنین اشخاص
 رسیده که خود گویند به هر چه نزدیک دهم در هر محنت یقین دارم !

جاء در جواب مباحث استنبه کردند، شک داشت به عربیات تعلقی گرفته بعد معرکه خاص بود
خواست یک کبری دیک قضیه کلیه انزعاع کنه که هر چیز شک تعلقی میگیرد آنرا گفته اند به این
قضیه احمیه یقین دارم، بیه این شک در کلیت راجع شکند در شک در عربیات را است فرمودند

آنرا از آن لحاظ استفاده که مطلقاً شک داریم ، این گفته مطلقاً یقین داریم ، مطلقاً مطلق
اطلاق می کنیم !

سیرت نبوی در باره اخلاقی مباحث دینی حکایت کنید :

آج ، و نیز کنیم در عده غایب را منتقل کرده بر این مکتبم حینتور که اجمال ما را بپذیرد
اگر چه در نظر حوزة اصناف و بعد بسط را نمی نگریم و در عده او را به تر عده بیست کنده ایم
مادر مدح به تعاریر مبتنی بسط و احاطه ، مکتب شفیع فراهی می بینیم که در آن مکتب را
اخذ کرده ایم و در جزئیات را سفر می نویسم و جای تعاریر دست می نویسیم فی المجد تعاریر داریم و اگر
ادراک سیرت نرسد !

یا ائصال : نه هم هنگام ائصال اول

و ائصال باید از تعاریر اجمال
استفاده کنید

حالت دانستم

ما سیرت داریم :

۱- قدرت سفر (عقل یا دیوانه)

۲- خود سیرت (عقلیت)

۳- سیرت (تکلیف مروری)

۴- کار آفرین سیرت (تجربیه)

[این مکتب تعاریر را در کرد بعد از
آنکه سیرت را با مکتب اصناف و سیرت را می خوانیم
در جواب سوال غایب که کیفیت اداره افراد
توسط (ان) را می (نمی) سوال کرده بودیم که مکتب
نه از طریق بهر سیرت از این هدایت و ارجاع
در جهان تردد و تحریک همراه با ائصال تکلیف کرده ایم]

سیرت ائصال نمی باشد و ائصال به حالت قبلی

یقین دانستم به خود شک یقین به یک حالت است در سیرت

۱. حالت صحت: علم حضور اعتبار ندارد ۱۲
 ۲. حرم و جوازهاست هم این است که بجز سب است! بلکه گاه سب و بک مسخر است

بر علمای آخری:

علم غلطه [در اینجا به لفظ غلطه] : لفظی در علم
 واقعیت را بطلان یافته علم اربعه را قند نونانین می خوانند

→ علم غلطه با درجه جزئی است که آنرا را نمی دانند و در مقام
 به چینه می گویند اشتباه است که بگویند حتی اعمال آنرا و دانست است!

→ این اشکال به حدیث عام وارد است نمی گانند علم از خارج را
 فکر نمی کنند در هر که جزئی است چون از سطح خارج نیست
 اما مقدر کافیت یعنی ذات چون در علم بودن!

۱. علم حصر (چون خود است)
 ۲. علم حصر (چون خود است)
 ۳. علم حصر (چون خود است)
 ۴. علم حصر (چون خود است)

زواج
 زحف
 حر

۱۲. عقل فطری چیست؟ تاثیرات آن چیست؟

چگونه احساسات فطری در آفرینش عالم است
این احساسات فطری در نفس فطریه
در اصل در لایه اول درک و در لایه دوم
در لایه سوم، چهارم و پنجم.

احساس : فطری است و منطقی و تربیتی

علم بعد از آنست که با تعریف آید

اینکه کلام این اشخاص در حدیثی که میگویم (در حدیثی که میگویم) : بلکه امور فطریه قابل انکار است

در علم فطری

در علم فطری

۸۰، ۲، ۱۴

احساسات فطری و محدودیت حاکم می آید

در حدیثی که میگویم که در حدیثی که میگویم "کل شیء در"

بلکه در حدیثی که میگویم که در حدیثی که میگویم "در حدیثی که میگویم"

در حدیثی که میگویم که در حدیثی که میگویم "در حدیثی که میگویم"

فانتم بعضی از آنهاست و در حدیثی که میگویم (در حدیثی که میگویم)

در حدیثی که میگویم که در حدیثی که میگویم (در حدیثی که میگویم)

هراج و هرج

فاعلت اگر معنوی به قانون شود — چری دارد

سید

فاعلت معنوی است به معنوی
 فاعلت به افانده

افانده تاورد در ترکیب و لود
 آن را حسب ندهن شکست
 صاحب پیدا کنه وحدانیت در
 ترکیب به وجود می آید زیر اثر ترکیب
 از افانده پایین تر که باشد افانده
 در آن سهم تأثیر دارد و وجود و حضور
 دارد وحدانیت و کنه

در بیان مضمون ترکیب هراج و هرج به معنی
 عدم قانون و عدم اثر ثابت بود

من: کسیت را که به مرتبه پایین داد اگر
 آن چهار درجه و ده خود به خود تمام این
 هراج و هرج است

هر ترکیب فاعلت هر دو را دارد

« لاجر و لا تفویض »

نه مطلقاً اراده عبد و مطلقاً اراده ربوبی به بله تفویض است (عنه ترکیب)

ترکیب ← مکر + یدیم (هر دو معنی اند)

انحلال

مفعول اول اراده در امر واحد

تَقْوَمُ ← اراده نصیب + اراده در (تَدْرُسُ عَلَیْكَ لَئِنْ)

بل امر بین الاخرین

بعد از مثل و یدیم آمدن ترکیب مفعول و حرکت

از دو اراده که نحو استقلال در تکون و پذیرش دارند (تَدْرُسُ عَلَیْكَ لَئِنْ اَتَتْ فَرِیْدَةً)

اگر مفعول تصرّف، توسعه فاعلیت عید باشد

خاصه تقدم از ترکیب خید و دوش قرنی

در آن ترکیب که جمع دو اراده یدیم آمده موجود است

تَمَاضَا

(مضارع تأثیر در نگاه حلت)

بط قانون تأیید را جابر رفع حرف و راجع

ی خواست و راجع مفعول مفعول فاعلیت فاعل

و تواند تمایل و راجع را راجع را محمول

حالا سؤالی است که میگوید

این تمایز منطقی است یا صرفی؟

اضافہ کے اضافہ (ماعدت)

یعنی یہ اضافہ بارگاہ اضافہ (عظیم) ولایت یا با اضافہ و مضافی ہی ہوتا ہے

دراستہ درجہ حرارت یا اضافہ و ولایت

۱۔ امر ثابت حل شد۔

۲۔ از ترکیب بیرون آمدیم۔

مائل حایہ کہ تقاضا و غرضت آن را ملازمہ
مائل حایہ سبقت برادر مائل حایہ سبقتی ملانہ
کہ تقاضا دارانہ! میر ترکیب نمی فرزند
در نکتہ بہ آغ سبقت ۱

لاسن و سبقت غرض و سبقت و سبقت و سبقت

تقریب و سبقت و سبقت و سبقت

حرکت سے استداد

ج : سبقت و سبقت و سبقت و سبقت (طریقہ طلب)

[اضافہ و مضافیت + طرف (از) مضاف و مضافیہ ملازمہ]

زمان طلب سبقت بہ آئندہ است۔

کہ وقت از جانب بود :

زمان سے طلب سبقت بہ آئندہ (نظم حکیم مورث)

کہ بہ درجہ حرارت :

مضاف سے مضافیت سبقت بہ موجود

زمان سے طلب بہ طرف مضافیت ماضی (آئندہ)

مضاف سے مضافیت و حضور و کیفیت ماضی

موضوع : ()

(14) $\frac{1}{2} \frac{d}{dt} \left(\frac{1}{2} \frac{d}{dt} \right)$

زمان

6/5

احمد علی
تعلیق

میتا - میتا

قوله عنه له

امام حسن

Two's Complement

معلات كوتنه

عمارة مصانف تحفہ ماہیہ تعلیم قبل شہزادہ دارہ

پیشہ

امتی (عربی) علمیت واسم

مکتوبہ بہ خاندانِ طاہرہ !

سكان : داعمه مسئوله فاعل مفعول (در فاعل مفعول)

۱) داسه نعت و ما دون به باقون

ما فوق السور في سده در مایه رخ و در کوزه نعل خاشاک که در تپه بعد از فصلی ماهیتا عوفری شود.

۱۰۰۰ آید و در هر روز یک بار بخورد.

کس : این بیگم چشمه سواد حقیقہ رفاصل با الی بود و نام بیگم سواد : ۱۲

λ, μ, ν

ج : ایہ فلسفہ مشفقانہ ہے کہ محبت و مہربانی۔

ہیں ! کیا اس مفہم مسئلہ کو حل کر سکتے ہیں۔

ج۔ اپنے سوال حل کر کے رنگہاں لے لے

س: صفہ اولیٰ مذکورہ صفحہ چوتھ: (صفحہ آن)

2

✓ حضرت امام ابوحنیفہ
✓ حضرت امام مالک
✓ حضرت امام شافعی
✓ حضرت امام احمد بن حنبلہ

۱۔ اول سے مصلحان مافوق
۲۔ دوسرے سے مصلحان
۳۔ تیسرے سے مصلحان

نہیں : ایک زمانہ ، زمانہ سائنس کا ، مطلق نہیں ؟

ترکیب

تقوم (مما عليه) (توضيح)

دستگاه حسه را کردارد

पुनः

اشداد

وہاں تو

مسائلہ تفسیر راجل و کتبہ
مکتوبہ و کتبہ را با جوہر حل و کتبہ

System 69

استاد در تمام این سالها در خدمت من بوده و حقش را می‌داند و می‌گوید

ج: در صورتی که در این مورد، بیشتر فاعل، ماضی تکمیلی کرد.

ج: ثم انزلنا بعد سورة الكهف ونزلناهم انزلنا السور الكهف

زمانہ : ۱ گھنٹہ

من: حضرت اسطوخار بابہ حضرت آدم (ع)

جزء اول من سيرة النبي صلى الله عليه وآله وسلم

ج : قبل از منقوع عالم پیغمبر صلی الله علیه و آله .

بابی از مکاتیب حضرت زهرا (س) جلیلی و سوده.

الزبد الشداد :

[سری ہمسرہ دست و پودا آخری اپنا]

۲۔ کہ قاف میں مقیم ہوں۔

(اعز بعد از تقاضای بارای با بند)

۱۱- در صورتی که

1- n ← تعداد اعداد (1 تا n)

→ تعداد فاعل

کامایان هاس که جبری هم نباشند در

صطیح با شمد ، التمه منط در مکتب (تشریح و تفسیر)

تَبَوَّاهُ أَصْبَاهُ كَسَتْ، صَحَّاءُ أَنْوَارِ شَرَابِ لُؤْدٍ عَلَى مِرْكَاتِ لَكْنَدِي أَمْرٌ فِي أَصْبَاهِ مُحَمَّدٍ مَالِدٍ.

تعمیل این تصویر از طرف است مکتب در شرکت و کسب در چندین ایام جاری (نیل از طرف)

فَاعِل مَحْرُوم: ۱- محبت (مهر و علم) ۲- تقاضا ۳- تقوی (ارتباط)

مَنْ مَحْرُوم: ۱- محبت (مهر و علم) ۲- تقاضا ۳- تقوی (ارتباط)

فَاعِل مَحْرُوم: ۱- محبت (مهر و علم) ۲- تقاضا ۳- تقوی (ارتباط)

مَنْ مَحْرُوم: ۱- محبت (مهر و علم) ۲- تقاضا ۳- تقوی (ارتباط)

استعداد به دعا بحرف می شود.

زحان مقدم بر مکان است!

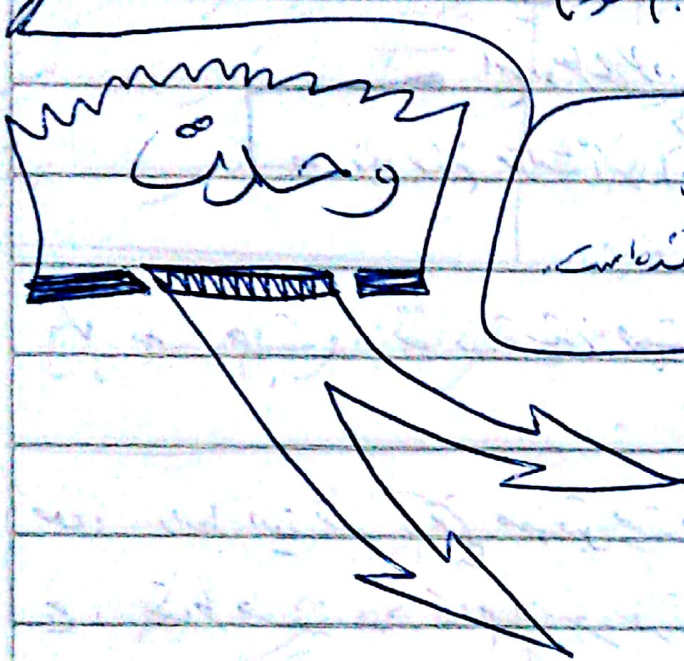
مَنْ مَحْرُوم: ۱- محبت (مهر و علم) ۲- تقاضا ۳- تقوی (ارتباط)

مَنْ مَحْرُوم: ۱- محبت (مهر و علم) ۲- تقاضا ۳- تقوی (ارتباط)

تسبیح: تکرار ابجد (یا هر چه باشد) از لایه حروف.

حقیقت تسبیح: حال حاضر متصل است.

۱. یقیناً بین آنکه ما سرچشمه را تمام تعریف پس باین رفتن است ؟
 ۲. هیچ چیز سر نیست و علم تابع تزلزل باین که با تمام گفته تا بخیر بود (که یک عمل ایجاد است)
 تا بتواند به تزلزل باین که درود (بابه کار انجام شود)



۳. استیفاء علم و حق و جلوه را بچیز تعریف میکنند
 ۴. هنوز در سیم هر فاعلی متوجه هنوز تعریف شده است

وحدت نظام خلقت

وحدت خالق (خالق واحد)

۱. تعریف وحدت
 در نظام اشتداد
 هم خالق نیاز دارد و هم برای (برآید)
 میزان حضور در وحدت و کرات
 فاعل هر تبع

۲. هر نفس در مازون فضا ندارد و آنگاه است ۱۲

فاعله هر تبع باینکه نیست است

اشتداد به تبعی ✓

حضور میزان تمام در عین و است و در حوض

کلیه تصریحی ✓

درود فاعلیت تمام

برابر فاعل تبع بر سر و بر طبقه فاعلیت در بود

محیطی ✓

✓ اضافه کردن : کثرت فاعل ها
✓ کفایت : فاعلها محدودی، تقریبی و غیر
کفایت مطلقه
این دو معنی را دارد.
نیز در شرح مکرر آنرا (کثرت تصانیف)

✓ جهت : تفاوت در شرح جهت ها (آن دو نام در این باب است)

ص : رابط این قسم با قسم مساوی جهت :
ج : متناظر هستند در هر کدام از این دو مورد (درم قریب است)

ج سوال نه : در هر صورت (دو نام) (این) (جهت در این)
ماده (رابط) و این است که این دو نام نیز از جهت و جهت

[زمان هر یک را با این تفاوت است] که هر یک

ص : زمان مستقل است یا در این احوال و قابل است :
ج : در هر یک از این دو نام و این است که
در هر یک از این دو نام و این است که
در هر یک از این دو نام و این است که
اصالت بی : X
رابط : ۱
تعلق : ۲
فاعلیت : ۳

ج : به اندازہ حجاز حجازیہ درک لکھو ؟

ج: [انتظر لیجئے کہ خیر یا شر آئے گا نہ ہم جانتے ہیں۔]

سفر با محمد دوست و هم‌کینیت سرت‌ها و لعل‌آین (در دره‌ها) در مدغم است : [

151

X: 2-5-1-4-2

تعلق

← "تأليفه على وما عليه"

Sub. 6 is

۲۲ ولایت

7.5

اختیار و آگاہی

احسان و علم

سیتی، ربط (احسان لکھنوی) (مکتوب لکھنوی: ام جانب)

(سلسلہ)

شماره

مجلس

٦٨٢

جایزه امدادی

اخر سے مع الحکمہ (برہمچری)

ماریخہ اور سیارے (نقشہ)

ہنرمند سے ہے !

بسم الله الرحمن الرحيم

فردیت تحقیق

احتیاط

کود که صورتی خاصیتی را
پیدا نموده و بعد تحقیق
در کتب و کتب
آثار را مطالعه
نه تعریف با

اصالت بر

حاشیه (به آن نفس و لا نفس)

اصالت ربط

و عقل

و تألیف

اصناف

در عمل حاضر در متن است
سنت و آفتاب است حاضر
بهره جو احمد

چون عصب حکم بر ربط است

اقتدار حکم بر ربط است و

نقل (نقوش غیر دارد و غیر عصب)

و کتب آن غیر مکتوبه قلم را

من: حاکم در میان و غیر

یا در آنجا یک از اینها را در هر دو

ج، ا، ب، گ، د، و حواله فرجه چون

اصالت و اولت

تقریر سبب است

فاعلیه علی الفاعلیه

بابی که سبب را در سبب

سبب اعمال فاعلیه در (نقوش سبب فاعلیه)

تغییر ظرفیت فاعلیه

(مترک)

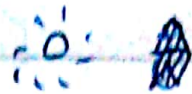
سبب علت از توسعه و کتب

جمع

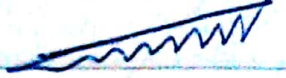
من: سبب حاج آن است نه حرف حروف

(بناش)

۱- فاعلیت در وجهی



مکانیزم:



در وجه: یک فاعلیت
قرب و بعد (حد را که حرام یا حلال)

بالا و پایین

تعلیم

۲- فاعلیت یعنی در نظام حساسیت

تغییر حد در فاعل و تغییر حد
در نظام حساسیت



فاعلیت محدود این تغییر است و تغییر در
ظرفیت حساسیت و تغییر در
حالت در ظرفیت و تغییر در

تغییر در حالت و تغییر در
در ظرفیت حساسیت و تغییر در

فاصله محدودیت را
تغییر در ظرفیت و تغییر در
فاعلیت در بالا و پایین
تغییر در ظرفیت و تغییر در
تغییر در ظرفیت و تغییر در
تغییر در ظرفیت و تغییر در

فاعلیت در وجه حساسیت
در نظام حساسیت و تغییر در
در نظام حساسیت و تغییر در
فاعلیت در ظرفیت و تغییر در
تغییر در ظرفیت و تغییر در

۳- فاعلیت یعنی در نظام



فاعلیت در نظام حساسیت و تغییر در
در نظام حساسیت و تغییر در

در نظام حساسیت و تغییر در
در نظام حساسیت و تغییر در

در نظام حساسیت و تغییر در
در نظام حساسیت و تغییر در

در نظام حساسیت و تغییر در
در نظام حساسیت و تغییر در

در نظام حساسیت و تغییر در
در نظام حساسیت و تغییر در

۱- تکلیف

۲- تبدیل

۳- تمثیل

که من این سرور صدمه را

در این سرور صدمه انداخته است

تا آن در میان می آید

قطع می شود

تطبیق کند

در شب غمزه بیدار کن و از خدا کمک

و خواهر و عذر کمک کند. بسیار است

و خدا ای در راه است در تکوین

اراد بها کفیت پیدا کرد

ج: دو تا نور زنا است

دو تا آخر هم صاف است

دوم را

که در غایت بقر و در محض و نماز

س (آهن گت و حرام من نام)

که در این خرم خدا را شکر کند (آخر)

و گوی و حرام نیز آهن نام

کیف فرم گیری هفت شما می شود علم شما!

تحریف علم

جهت دار است

در نظام های نه حرج مقام بالا رود جهل (سلطنت) بالا تر می رود
در نظام ولایت ~ ~ ~ علم بالا تر می رود

احیاء، همراه علم شد

اختیار همراه علم (منصب) می خواهد صرف کند در
فاعل های یعنی !

فاعلیت تحقیقی

۳ - حضور در فاعل های یعنی نظام :

حالا دوباره وارد نظام

⌘

✓ یک نحوه نگاه :

اجناس (زمانه ۲) و باجه

مکانی است

کند و صرف نام در فاعل مگر
بصرف اینی در فاعلیت است

✓ نحوه دوم :

عناصر و سؤالات

در عرصه مبتدی در فاعل مگر
صرف بود اینی صرف است

در درون حرکت از سر تا آخر

از اینها از نگاه یکم در حرکت

هم زمان را با زمان در هم مکان

تغییر مترتبات
اول در فاعل مبتدی و دوباره
در فاعل مبتدی و دوباره

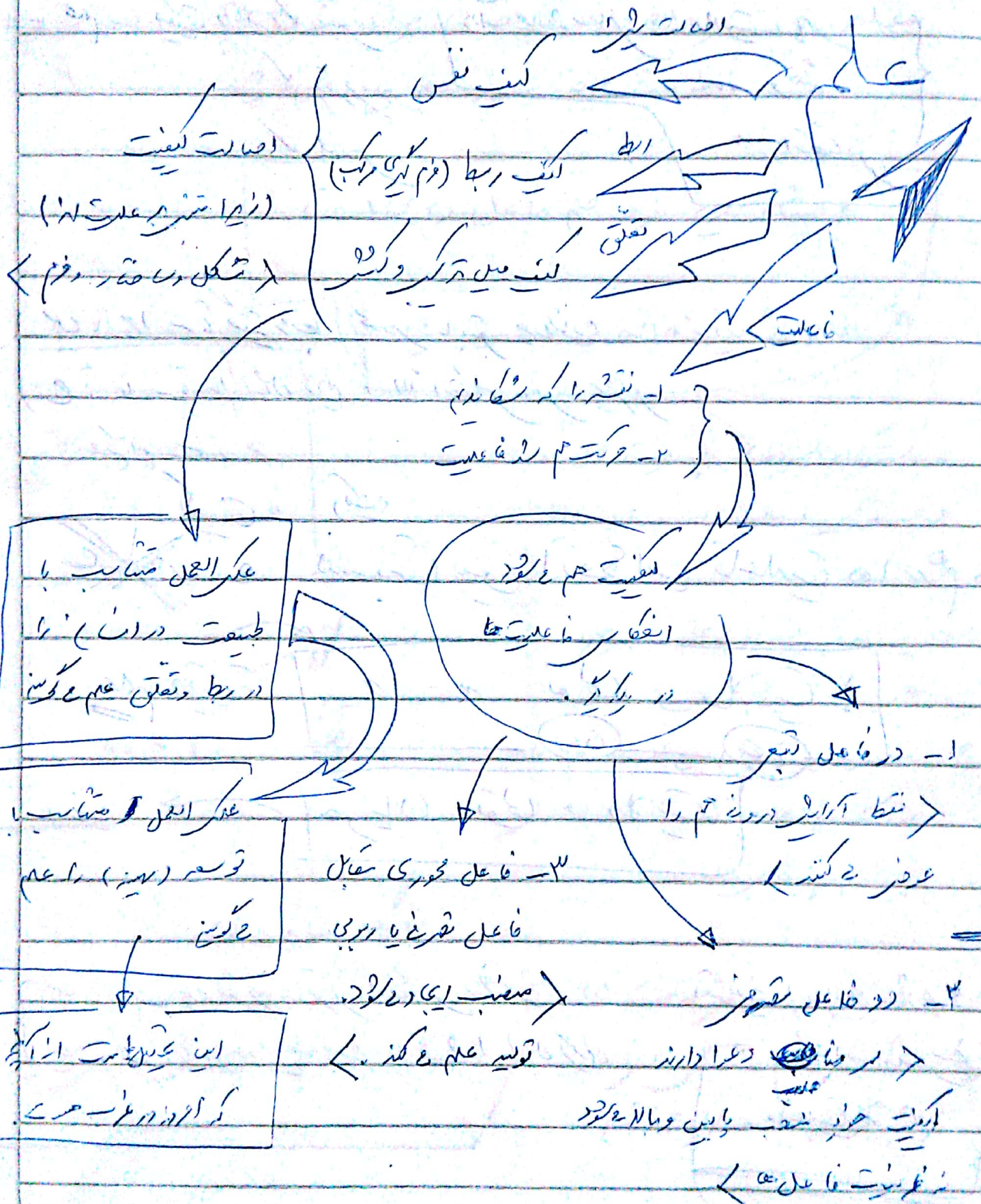
نظام حرکت در فاعل مبتدی

تغییر فاعلیت است و از زمان و مکان

تغییر مترتبات را به آورد

در همان فاعلیت به وجه هم زمان و مکان است زیرا
تفاوت زمان و مکان است و تا اینها تمام است و در فاعل مبتدی

در رابطه به زمان و مکان به حساب می آید



علم به کیفیت دارد که بتقریر
 ✓ تقریر
 ✓ محضر
 { ولایت عارضه ساری : ولایت باطنیه
 و وضع
 اقتصاد

من : چرا سر تا گشتن با یک محضر بابتو چنان بود
 ج : ما سر تا را مثل زدم و الا اشخاص حار و سرد
 قطع است

نسبت بین انعکاس فاعلیت ها در م -
 کیفیت (نکته)
~~عکس~~ 8

علم (موقوف) :
 " " تولی و ولایت !
 (زمان) (مکان)

اختیار → جریان تولی و ولایت !

من : بر سرین تقریر و تقریر انعکاسی را بر زخم
 ج : به به در سطح باره ما قبله را مایل کردیم

تعریف اصلاح سنده :
 (انعکاسی در سطح)
 فاعلیت در علم

علماء : مرحله فاعلیتی صفاتی مرحله شکل گیری عالمانه شناسی .
 مآخذ فاعلیتی حرف شنید علم پیدا می شود .

همیشه برای حرف علم فاعل دینی است .

الاعلم لور بقوله الله في ملك من سياد .

علم یعنی خود شناسی
 که در چ مثالی
 هستیم !

در دستاورد شیطان علم نیست پس است
 حرفی تبار و ولایت با او رود پس ولایت را در خود

من : پس شیطان مفسد آفرین علم مذکور چیز

حرف خود را نشیند

۸۰/۴/۲۷

بسم الله

ج : مفسد آفرین شیطان آفرین است تا علم بر او

پیدا کند به او جامع دینش آید است به او

دینی علم حرف تبار است .

شماگاه معترف کننده

گاه توبه نوح کننده

گاه ایجاد کننده یک شهر مستند .

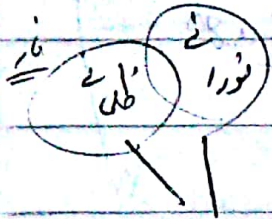
من : این علم غیر از دانش فاعلیتی ؟

ج : شما بسیار علم تا بسیار مغرور

تو نیست کردن به همه اولی خود نام .

علم حضور عالم برز معلولات است .

ص: سر از توانم غلام ہے عمل دانستہ با علم
ج: بدون عمل هیچ علم پیدا نہیں کرتا، بلکہ سنا
سنتم ۲ سو دہ ہند صرت



۱۱ ماہر شہزادہ سر، علم و روح با علم
(سنت در مورد بہت و نہیں)

مخون — جمع (نور)

مخوج (جذبہ)

مخوج (جذبہ)

تجمع علم
بے موقوفہ لود
موقوف علم بے عتہ

علم
تقریبی
مخوج

معارف محفل (حادثہ این جو علم)

معارف دستہ

کار اکبر (علم در عینیت) (آرٹھو)

ص: علم و علم بہت دہر است کہ نام علم
ج: علم کہ در بیان آنست، خود دستہ مار
مخوج بہت دہر است

ص: دانستہ و با خبر توفیق و علم
ج: از ہر کہ خارج علم اختیار یافتنی ترکیب علمود، ہنوز اہتمام و نہتہ ہر این
ترکیب حکم است، نہایت کثرت از ا ما دارم و اختیار نہتہ در این دانستہ
است، نہتہ عینیت خود دانستہ ہم تغییر کند

مستطوق عام

نظام واکسیناسیون

در جدول نخست

اسر

توجه

جدول دوم

موردی

مستقل

مستطوق عام

یاد

مفاهیم

جدول سوم

مفاهیم

یاد

«تقدیر اصول فلسفه و روش رئالیسم»

«لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم»

۲۳ سال از انقلاب اسلام ایران می‌گذرد و امروز در یک کشور، تنها تنها در یک کشور از میان تمام بلاد جهان این انقلابی وجود دارند که مدتی غیر از حکومت اقتصاد و حکومت مائت تشکیل داده اند و مدعی برتری اندیشه و معارف دین محمد (ص) تمام اندیشه و کلمات و کلمات و کلمات معنی ما را کرده ایم و در جامعه این نفس می‌کشیم که ۲۳ سال پیش در یک تحول شد. تحول آید یا نه عظیم که تا سر را انقلاب نهاده اند، زود در دست می‌نهند، زود در دست می‌نهند چه چیز؟! تشخیص کار که به این انجام دهیم که تعریف است: انقلاب به معنی چه؟! باید انقلاب را تعریف کنیم. در جواب می‌گویم: یک مقام، یا یک جایی که تو این یک تحول می‌بینی در علم و در تمام معارف بشر است و باید ابتدا انقلاب را تعریف کنیم. از تعریف انقلاب به چه در می‌آید؟! به شرایط حاکم در انقلاب: هر انقلابی نیاز به شرایط خاص دارد که در تعریف دیگران اشاره ذکر خواهد شد. این شرایط در زمان پهلوی که زمان حاکم مدخ لیبول (دولت مملکت) همان جامعه و تحول اندیشه و فرهنگ به تبع فرمانروایان به سوی غرب، غرب فکر و نگاه را در تعریف ما بعضی فلسفه و عقل، بوده است. تطبیق داده خواهد شد. یک بحث تاریخی: صید انقلاب به این درگاه که در جهان رخ داده است؟! انقلاب بگیر خاسته: که به حاکم مدخ فلسفه جمهوری خواهی و لیبرالیسم منجر شد. انقلاب بگیر مدینه که از مدینه و ملحدانه مارکس را با قرآن است که حاکم کرد و بعد انقلاب اسلام که در جواب است حکومت دین را بر جامعه معنا کند و تفسیر و تأویل نماید! ابتدا به باب

این بر انداخته با هم مقایسه نمود. در این مقایسه عناصر اسمی شکل بر انداخته
 حال هر انداخته که باشد، عناصر و اسباب که علت چوای را ترجمه نمایند
 میسر خواهد شد و از مشابیه موجود ضمیمه ادبیا انتراع می شود.
 در مرحله بعدی نگاه عقل و پیوسته و مستمر در محور زمان به آنگاه انداختیم
 این سه تحول را می توانیم به هم نگاه کنیم در این حالت عنصر جدید وارد نمود
 بحث را خواهد شد و آن عقلدینیت است. عنصری محسوس که تمام حرکت را
 شکل گرفته در طول تاریخ را بر تعلق خود تأویل نماید. عنصری که بر خلاف
 تمام عناصر دیگر به هیچ وجه در هیچ زمانه متوقف نگردد است که
 از حرکت استنداد و یک سر خیزش باز نایافته. عقلدینیت را تعریف کنیم
 که تعریف عرفی و عام آن در باقی می ماند و هر آن که آن را اندک تقصیر نماید
عقلدینیت در در سطح قابل تعریف خواهد بود، در سطح جامع و در سطح افراد.
عقلدینیت محسوس، رشد عقلی تمام افراد جامعه است، در دامنه میانگین آن
 به عقل عالم به زمان پیشین و این را در نگاه اول اگر نگاه عرفی باشد توان
 استنداد در بودن مطلق را حدس زد و هر در بحث تقصیر چند... و دیگر
عقلدینیت فردی یا افراد یا این عقلدینیت حقیقتاً ز عرفاً، نه تخصصاً
 نه به اجمال و نه به تفصیل قابل اشکال کردن نیست. در این عقلدینیت
 حاضر و محسوس که در هر زمانه انسان می تواند که دارای مرتبه ار با در عقلدینیت
 از تمام انسانان پیشین است. البته نه اینکه تعقل همه انسانان پیشین
 را به هم جمع کند به همین فرد نرسد، بلکه بیان معنا که در هر سن
 اگر بالاترین فرد یا افراد را لحاظ کنید در سن بعد صفاً فرد یا افراد را

آنانید که احداث شده، حال این یا در عینیت و در مورد و قابل ثبوت است
 و یا این فرد یا افراد متروکی می شوند و نیز بنا بر آنکه سوال آید که اگر کسی
 این مرعده را بپذیرد، همان این را بپذیرد که در سن بعد حتماً افراد پیدا
 می شوند که عقاید آنرا بپذیرند و این بین عقایدی است که حاضری است (این
 مطالب همراست است). تا اینجا بحث فلاسفه غرب با ما همراه هستند. آنهایی
 همچنین که بر عقایدی هستند و آن را ارشاد دهند، در هر دو رخ
 ممکن نیست مگر در آن مگر خود غیر هم معتقدند و در مقدماتی رخ دارند مگر
 یک شبه تمام سن بشریت خود را بر یک سر نهاده بودند که این خارج از
 مقام بحث است زیرا در آخر حال در واقع جامع نابود شده است و یا افراد
 با هم نهاده اند که نوعی شبه از این رخ شده و یا اگر با هم نهاده اند منجم جامع و دیگر نهاده
 و بحث در تمام جامع است و تحولات هم بر آن رخ و در هر یک هر یک
 اگر به تولد جامع در یک بعد از هر یک و اگر به جامع است!! در واقع هر یک
 این است، تا وقتی جامع است هر یک استند است و در این گزاره
 متحرک بودن جامع را هر یک گرفته ایم. ممکن معنادار دارد. ممکن زمان رخ
 و دهد که اگر گذار منتظر شود و این زمان ممکن است که هیچ گزاره بین
 هیچ دو وجود پیدا شود و این نظر را بر اقل جامع و طبیعت است پس
 حرکت توقف ندارد و ممکن عدم است و فرغ رخ که برابر
 حرکت تعریف می شود منفرد ندارد و همچنین متغیر! از بحث خارج می شویم.
 صفت است دیگر نیز در این بحث ادویه ممکن است رخ دهد که تا این در عبار دیگر
 به آنجا بپردازیم و همراست هر یک داریم. البته استند در اصل عقاید است را

پذیرفته است. این است که در این حالت دیگر نقایص از دست
 به خود عقل. آیا می توانیم تعریف مختصر از عقل ارائه کنیم. اینجاست که
 فقط بحران در سیم و تازه توجه یک سوال اساسی می شود که لازم بود
 از اول به آخر از اندیشه سیم در کثرت صفات متکثره عرفی ابعاد این
 تتبع داشته باشد. در اینجا در یک لحظه به دست شتاب عمل
 با این روش در دو سیم که اساساً تعریف معنی صحیح؟ آن را
 باید چگونه معنا کرد. و اساساً به بیان دیگر آیا می شود تعریف را تعریف
 کرد و این یک بار دیگر سنت؟ چرا ما باید به چنین نقطه نظر
 برسیم؟ یک نظر به اوست و اندیشه. رفتار ما هم به این مشکل برخورد کرده
 و مواضع را عیناً گفته و گفته صفت هر صاحب نموده است. و قریب
 تعریف نموده و رسیده در عین حال! و از «بیاد» «خنده» از این معضله
 را علی الظاهر حل کرده است و در آنجا این معضله است که به این ساده
 حل شود. با وضع یک واژه و واژه را نمودن آن می عرف آن
 مشکل حل می شود. حقیقتاً ما چگونه باید با چنین مفاهیم زیر بنایی در دو سیم
 به چه هم که نقایص ما را از این چنین ادعا می یابیم. عقل گریز می بیند
 اصدر ثابت و صبر را پذیرفته اند. تعریف را به بدین تعریف و الگزارده و تنها
 با توضیح معنای آن را تبیین نموده اند. معنی در اینجا معنی تصور، تصور
 که خودت می از این واژه داشته اند. یک تصور عرفی که در ذهن آنها بخفته بود
 و با عبارات و واژه ها مختصر خود را نشان داده است. در هر ریزش
 چه راحت است تعریف این مفاهیم می گذارد و در هر یک و هر یک خود

با بازگردان به چیز به حس در حقیقت لوال اصل را حفظه از ! واقعیت
 آن است که حس شاخ به حس و تعریف معنی شناخت حس، معانی حس
 را هم اگر سوال کن با حس جواب دهی. حس عز حس ! خدا اگر یک
 نفس از دست منتهی آورده و به گونه این نفس حس !!! و اگر تکلیف
 عقل چه وجود، آیا واقعا می توان این سوال را حذف کرد و یا به توان
 جوابی عرفی به آن داد ! چرا اصلا باید عقل به جای برسد که عاجز از تحلیل
 باشد. چرا باید عقل در حدیثی بماند و نتواند وجود وجود را و یا چیزی را
 مثل نفس خاک تحلیل نموده و توضیح دهد ! چرا عقل دور تعریف تعریف را
 باطل می داند ؟! در صدد اولیه حقیقتا در طول تاریخ هیچ کس نتوانسته قطعی سخن
 بگوید !!! حس جواب هیچ سوال ! که چرا چنین است را نیز نمی تواند بگوید.
 البته حرف بسیار است و هر تئوری حسی قابل قبول و پذیرش نیست، یک در جهان
 آورده شده است. آنچه شاخ این دور و چه حس در آن به دانه اکتفا است
 که تعریف حس به حس نیز دایره به خود تعریف است ! همه چیز به دور هم
 به چه ضد در هیچ نقطه از امکان خارج نیست. هر قدر که به ظاهر بیایند در
 آن دم به سر شود ! و اگر این بیایند ندارد !!! و قریب به فلاسفه جدید اشکال
 کردند که چرا چگونه عقل خود را از این گردونه به شتر خارج کرده و حکم مطلق در
 صدد کرده و طایفه پاسخ دانه معارف ما دو قسم است درجه اول و درجه دوم در
 و حس راه به هر گز این را نفی نمی کند. یک قضیه مگر ما محور قرار داده اند و از دور باطل
 به این هیچ که به خارج نموده اند ! و اگر واقعیت چیست ؟! چرا این گردش
 وجود دارد ؟! این چیز است که پاسخ دادن به خود آن هم مستلزم دور است.

اینجا نیست که عقدیت دکارت به شک رای کانت منجر شود. ادعای
موقوف عقل گریبان به جای هر سه که کانت ادعا کند من به جمع چیز شک دارم.
در گفتار که به همین گزاره عین دارد!! احوال که خداوند به هر گرا بر او
گرفتند! مطلق کردن شک هم خودش بافرشک رای مطلق است! اینجا هم
به انتزاع خط رسم! تصور بفرمایید که نقطه از بر روی کاغذ وجود داشته باشد
این نقطه از عین خود هم نباشد بلکه از فرد رنگ کاغذ در یک محل بیرون آمده
باشد. این نقطه هر چند در سطح کاغذ است که بین دست و خورد عین به
نقطه رسد که کاغذ تمام شود و او از توان آن طرف را بیند! او از توان
خارج از کاغذ را در یک نمایه فلذا به نتایج عجیب رسد. یا حاشه به بعد گریبان
این خطوط بیایه را مغرور و قطع میگرد و در قریب برسد بهیچ ایستاده اند
به گویند به خود و یا شک حاصل نمیکند و به گویند چون محو چیز در این خطوط
استوار است مو من در ثبات و استوار آن خطوط به هیچ جز این نیستیم
پس همه چیز مشکوک است! آیا راه سوم وجود دارد! باید در انتزاع
شک عقدیت جمع و فرد را که آغاز نمودیم را حل کنیم را بیایه کنیم.
راه حل را که به دست آمدن آن از راه عقدیت نشأت گرفته است.
راه حل را که شایع بتوان گفت او بین الامور! عدل را که ما نام به بعد گریبان
به آنرا نه ایم عقل را قادر و توانا معرفی کرده و عجز حاصل در نقاط آغازین را
به این قدرت حل نموده و یادآور داریم به احوال همه چیز را حل کردند و در هر
گیر آنرا که این عجز را دیده آن را به تمام پذیرفته و به تمام نقاط عالم و به
چیز ستر رانده و شک ما مطلق انشائی و هیچ قادر را مابین پذیرش

موضوع:

تاریخ:

و ظنور نداشتند. قانع خود را دیده و آن را با تمام وجود حس کردند بنابر
همانکه نگذاشتند و به تمام حکم فکر دادند، که هیچ قادر وجود ندارد و تمام
صورت مسائل را یکی نموده! راه حل بین المذاهبن چیست؟!.

به قول دینیه 'پرونده' بعد از ۲ حبس مدام و روزانه بهر اوضاع و احوال موجود و کمالی یافت شده در فتنه حکمت معاینه و در مقام معاینه و فتنه نظری حکمت معاینه و نظام ولایت و در پرونده تطبیق و پژوهش اجباری فتنه علاء طلباء با تقریر مکتبی فتنی در کتاب 'حرف' اصول فتنه در دست رئیس متمدنم و در حد آن که تا امر اختلالات و لید شده از طرف استاد صدوق موجود به استادان قدر سید منیر الدین حسین الهی روضه العالیه ما در این مختصر به صورت پیوسته در یک غنای مبداء معقدار شود که در میان کلمات آن با دوستان و مشایخ و ملا خطایس و کس که آنجا به با امید یار دوست مانیم الله.

۱- کتاب را در یادری شماره ۱ (نخستین یادری کتاب) از تقسیم مفهوم به حقایق و اعتبارات و وجهیات آغاز نموده اید. حال آنکه فتنه نظام عقل را مستند کرده پس به باید تمام آنچه را که محکم به حکم عقل در مورد موضوع آغازین گرفت و تقسیم را از آن آغاز نمود و آن اعم از ذهن و خارج است. یک تقسیم قبل از انقسام مفهوم جا مانده است. هم قسم و هم حصیت تقسیم به بابیت مثل برین باشد و در حاشیه فتنه قسم موضوع حکم عقل است و حصیت رابطه علتی. [حکم عقل به خارج هم سحر است عقل به صورت ذهنی حکم و دهد]

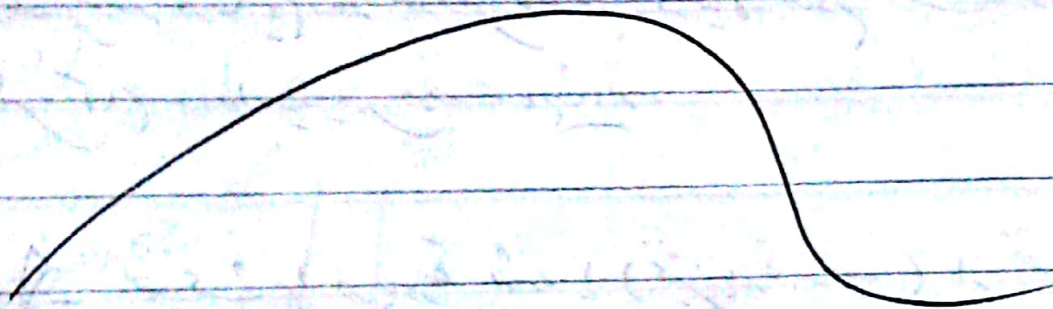
۲- علم حضوری را مجرد و ثابت تعریف فرمودید و حال آنکه این علم نقص و کمال دارد. به عنوان مثال شما حالت غرور را دارید فکری به آن جا حلید. آن جنابم که به دیات منسوب شده به این حالت علم حضوری پیدا می کند. از طرفی علم حضوری چون مجرد است قابل تجزیه نیست پس علم حضوری جدی به جایی منقسم نشده است بلکه علم شما رسیده پیدا کرده است. [با تشکیر جواب و در حد]

۳- در اختیار امکان نفقه است و در علت ضرورت. با ترفیع علم به رابطه علت، اختیار از آن سلب می شود و علم غیر اراده گردد پس انفعال.

[طیف صبح و شبی برای اختیار را مندرجاً در علت گفته و

طیف مجادی علت قابل در برابر علت فاعل قرار داده اند]

۴-



به نظر حاج آقا صدوق تا قبل از تقدیم و عبادت در حدود
منتهای امکانات را جمع آوری نمود و بنابرین قرار داد تمام
کتاب را در این باب بنویسم.



کلیه اشیاء از سه منظر نگاه می‌کنیم: مالیت (دستر)

فقط محصور در زمان و مکان باشد

تولید

تصرف

مال: چای، دست

منه

مصرفات

در هر موردی که می‌تواند

(مصرفات)

دستر: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵

منه: ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴

(مصرفات)

منه: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰

مصرفات: ۱۵

(منه مصرفات)

در واقع سه دسته وجودی داریم: مالیت، تصرف، تولید

مالیت: چای، دست

تولید: چای، دست

تصرف: چای، دست

مالیت: چای، دست

متکلیفین: فلاسفه عرفا

(تقو)

تولید: چای، دست

تولید: چای، دست

تولید: چای، دست

تولید: چای، دست

تولید: چای، دست

تولید: چای، دست

تولید: چای، دست

تولید: چای، دست

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 84

علیہ معہومی : سبہ فرغیہ

سورہ صافات ۵۸ تک میں ہے :

॥ १ ॥

۱۰۰

مجلس

(دوائے برص و قلعہ باہ)

[illegible]

و بعد از آن در آن روز (جس)

ج : سب سے زیادہ زیادہ سے زیادہ معلوم کیا جا رہا ہے۔

علیت ماهوی : صیغ قید که یک صفت

۲۵۰

بہارِ لکھنؤ

30

عبد قویث دادخ

صُنِّيَ وَفُعِلَ

ان میں سے جو ایک ہے

$\frac{d}{dt} \left(\frac{\partial L}{\partial \dot{x}} \right) = \frac{\partial L}{\partial x}$

حسب و بعض مع خود و یلجود این تشریح است

۲ گنہ امح تا سبوانہم تغیر ۱۱

اصول صحاح آمه مهین

آئینہ موجود آ رہی (اکا لہ سترم)

۱۰۰

علیہ موضوعی: ① کتب از تغیر حالت است

ص ۱۵۸ و ۱۵۹ قسطنطنیه

بکلیتاً امنی دستفراہ موت قتل و غارت

مرحومہ

تالیف حمید محمد ابراہیم

Time -

واقعہ یہاں کہہ سکتے ہیں کہ اس کا اثر ہے۔

تطبیق عدد

وہ

22/11/2022

فر

ماہر حفصہ غفرلہ

اعتبار مع الزعم (وعدا له)

خطابہ

$\hookrightarrow$ ν $\hookrightarrow$ ν

تخلصی غلامہ فارغ

حب

2. $\sim$ $\nearrow$ $\sim$

[illegible]

السؤال 1

معرفت شناسی آنرا ۲ نوع
 ۱. معرفت در مورد خداوند
 ۲. معرفت در مورد خود
 ۳. معرفت در مورد دیگران

42

42

Y



۱) علمیت مولانا جلیلیہ : جس کے جملہ اہم (زبان و معانی)

۲) ماہر : قوت و عقل (اسما و صفات)

۳) مولانا : بلند جانب و وجود (مقتضی و مانع)

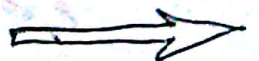
تألیف حصص اعتباری : اعتبار تبعی از علم
" " " " " اعتبارات قبل از اجتماع
" " " " " بعد از اجتماع

اعجاز سے بہ حقہ حیرت

۱۴۰۱

نکته: ۱- حقیقتاً همه کلمات در دست
ج: ۱- کلمات در دست ۱ تا ۱۰۰
۲- کلمات در دست ۱ تا ۱۰۰

| | | |
|-----------------|--|--------------------|
| آثار حضرت حنفیہ | عالم موجودات | سوق علم ربوبی |
| حصول | ماہیات تشریح الاربعہ | ماہیات ذہنی |
| حصول | عالم ماہیات غیریہ | ماہیات غیریہ |
| حصول | خطبات شریع (تحریرات تلوین) | امانیہ |
| حصول | نہای عقل (تحریرات اجتماع) | وحی (عمر) باہر |
| حصول | تحریرات طبع و ملاحظہ | |
| حصول غیر حنفیہ | احزاب غیر تشریحات | شہود شریعت |
| حصول | عرفیات شرابانہ (ادبیات تشریح) | اجتماع |
| حصول | تقدیم | مکذبات |
| حصول حضرت حنفیہ | علم (کلیت نفس) | |
| حصول | مباحثہ بہ معارف صلیت ماہ و ابع (کلیت) | |
| حصول | استواء کامل (نام) | |
| حصول اعتباری | تیسرے اصناف دردن | |
| حصول | جعل نسبت (تبع معتمد) | |
| حصول | وجوب عمل (باہدایت طبع) | دعوت |
| حصول غیر حنفیہ | مختصات | شہود نفس |
| حصول | تعمیل | (جدید زبانی) و ذهن |
| حصول | استواء ناقص | (خطا صحت) و حصول |
| حصول حضرت حنفیہ | عالم (حضور مجدد المجد) | |
| حصول | وجہ ارتقاء و معارف تشریح (صنعت ماضی) | |
| حصول | طبیعت نبوی و اسم تبارک (شہود باہر) و شہود مکرر | |



جزیه خرد

محبت از دانش

مقالات ۳، ۴، ۵

۱- ص ۶۹ متن: نوال از حشر و حریت و اقیقت علم

۲- یادداشت: مراتب ادراکات اشخاص: حس، خیال و عقل

۳- " " : حس فقط در حق ارباب با وجود دارد. و در حق رهن ارباب با محسوس

۴- " " : خیال یعنی حافظه

۵- " " : خیال حس مجرد از وضع خاص، جهت خاص و مکان خاص است

۶- ص ۷۰ " " : تجزیه و توار باطنی

۷- " " : این سه گونه ادراک را هم به علم حضور می یابند

۸- ص ۷۱ یادداشت: در امور روحی و قلبی غایت جریان دارد. یا نشانی از این معانی با علم باطنی

۹- ص ۷۲ متن: یابست معنای ادراک با معارف حس حاصل می شود

۱۰- ص ۷۳ متن: حظای گوناگون - اختلافات - نفقین یعنی

۱۱- ص ۷۴ یادداشت: روح مجرد مسائل ساده است

۱۲- " " : تبدیل ماده به غیر ماده

۱۳- ص ۷۵ " " : هیچ مخالفت ابدی نفس نه حس

۱۴- ص ۷۷ متن: دلیل غیر قادر بودن پندار

۱۵- ص ۷۹ متن: نسبت حقیقت (پندار خرد و حقیقت است نسبت به ظاهر و غیره و غیره)

۱۶- ص ۷۹ یادداشت: من اهل پندار و تفکر است غیر قادر (خطایلی و تفکر)

۱۷- ص ۸۰ متن: نه ها حتی علم با تغییر

- ۱۸- ۱. متن : غیر مادی بودن علم .
۱۹- ۱۱. یادداشت : چهار مصلد یاد آورده (روانشناسی)
۲۰- ۱۲. یادداشت : نظریات روحی و مادی در حافظ
۲۱- ۱۴. یادداشت : پاسخ به تقاریر مادی بودن حافظ
۲۲- ۱۷. یادداشت : روح در محل محد احتیاج به ماده ندارد.
۲۳- ۱۸. متن : پیدایش فکر و ادراک از تأثیر و تامل (تقریر نظریات مادی)
۲۴- ۹. متن : اتحاد وجود ذهنی و خارجی در ماحصلی مندر وجود.

- 20

۱۱ - کہیں

۸:۴۱۲ // از اول

- ۱- مشهور : تصدیق از حقیقت و تحقق واقعیت علم
۲- ۷۰ : بش : تاخر بجهت حقیقت علم از سایر مباحث منفرد
۳- ۷۱ : مراتب علم و ادراک اشخاص و صفات و عکس
۴- ۷۱ : تفسیر ادراک به عکس (عکس منظره را با عکس در ذهن)
۵- ۷۲ : مغایرت ص و ادراک به اشتداد تجزیه (تجزیه)
۶- ۷۲ : عدم وجود ^{عینی} منظره در ذهن
۷- ۷۲ : نائل شدن به واقعیت به جهت خطای حواس
۸- ۷۲ : ^{شیکن} (تخیلی صورت ادراکی با طایفه ط و طایفه خارج از ط)
۹- ۷۵ : ~~اشکال خاصه از مادی بودن ادراک بر این مقرر~~
ادراک : خاصه از مادی حاصل در مقرر (تجزیه)

- ۱- ۷۶ م: مادی نبودن بنیاد مسئله از مدرک: روابط مقدماتی و فکر (جواب)
- ۱۱- ۷۷ م: قابل انتظام نبودن (رابطه) روابط مقدماتی (این اوست)
- ۱۲- ۷۸ م: خطای حواس منقذ تصور وجودی غیر مادی
- ۱۳- ۷۸ م: غیر مادی بودن تصور وجود غیر مادی (جواب) (پاورقی)
- ۱۴- ۷۹ م: حقیقت بودن بنیاد بدون قیاس با خارج
- ۱۵- ۷۹ م: مادی نبودن احساسات روحی به جهت بذات حق حواس مادی
- ۱۶- ۸۰ م: جمیع الوقوع بودن مدرکات کلی در ماده
- ۱۷- ۸۰ م: مجرد مدرکات کلیه
- ۱۸- ۸۰ م: عدم نخب علم و ماده به جهت ثبات علم و تغییر ماده
- ۱۹- ۸۱ م: یاد آوری ثبات علم (این صحیح) (پاورقی)
- ۲۰- ۸۲ م: عدم ثبات علم و تغییر نامحسوس علم مانند آتش در خازن
- ۲۱- ۸۳ م: وحدت (این صحیح) تازه و گفته منکر مادی ادراک
- ۲۲- ۸۴ م: پیدایش مقدماتی در صورت عدم ثبات موضوع علم در ذهن
- ۲۳- ۸۵ م: توهم ثبات علم به جهت همراهی ذهن با خاصیت مغزی (ادراک)
- ۲۴- ۸۶ م: متغیر نبودن سکون نیز بین ذهن و خاصیت مغزی (جواب)
- ۲۵- ۸۸ م: مادی بودن ادراک به جهت وجود خاصیت مادی تأثیر و تأثر در آن
- ۲۶- ۸۸ م: تولید مفاهیم توسط مغز (تکلیف آفرین)
- بدون صدق حاضر
- ۲۷- ۸۹ م: لزوم رابطه عکس با خارج برای بیان خصوصیات واقع خارجی (جواب)
- ۲۸- ۹۰ م: ترکیب فکر از واقعیت و جزء متاثر مغز (تکلیف آفرین)

آثار (۱) آثار (۲) آثار (۳)

مباحث

✓ مباحث: حشر، صول، صبر

✓ معبر شانت: حشر، اعتبار، دگر

(خدا)

جدول شانی

جدول شانت

شانی منطق صوری
(معرفت شانت)

علم عماد

آثار حشر حشر

علم نشر الان

کلیات علم

وحدانیت (انفیات نشر)

کلیات دگر برهان (ادبیت، نظریات، واجبات (بقول)

استقرائے نام (حیات و حیات)

علم حشری

کلیات نظری برهان (حجت)

معرفت (توحید و تقسیم)

تکون

تبعاء نوع انسانی (مصلحت عموم)

آثار حشر اعتباری

حفظ مقام اجتماع ()

سندرات صرف (حیات)

خدا و انفعالیات

مظنرات

مقولات

اعتبار تبعیت از علم

خطابه

مذاهب

انقادات شیاطین

ادبیات کفار

استثنائات

مخفیات و روحمیات (مرد و زن)

مخفیات و مشبهات معنوی

مشبهات لفظی

شعر

مغالطه

جدول

آثار مفسر و غیر:

نظام حساب؟ [یعنی]

نسبت معرفت (تمثل) [علم]

نسبت تحقیق عینی [تأمل]

تعریف قانون در فاعل امر و مفعول

در سر سرت

فصل شروع فلسفه ما:

تعام نه فقه

(بداهت در تقدم و بداهت در فهم)

ذات ← تعلق

وصف ذات باطل است

وصف تعلق ترکیب است

در تجزیه اوصاف اصل و بداهت نسبت ها

چون در دستگاه اشاعه اجتماع نقیضین هستیم ناچاریم ذات را نقیض کنیم و آنرا در تعلق خودمان
نقیض نکنیم پس تألیف درست می کنیم برابر ذات

«تجزیه مقاله چهارم»

- ۱- ص ۱۰۴ مقدمه : « ادراکات ما قایم بر اندازه حقیقت است » معنای ارزش معلومات
- ۲- ۱۰۳ مقدمه : معنای حقیقت : « ولس ادراکات از بی نظایف نیست با واقع »
- ۳- ۱۰۵ : بدیهی بودن مطالبی که از الحجه ادراکات است با واقع .
- ۴- ۱۰۸ : دائمی بودن حقیقت
- ۵- ۱۰۷ : قابل جمع نبودن حقیقت و خطا (یا حقیقت و یا خطا)
- ۶- ۱۱۰ : متحول و متغایر نبودن حقیقت (بلکه توسعه و انقباض صفات حقیقی)
- ۷- ۱۱۵ : یقینی نبودن علوم تجربی
- ۸- ۱۱۲ : تحول و تغایر علوم تجربی
- ۹- ۱۱۸ : ملحق بودن و شری نبودن حقیقت
- ۱۰- ۱۲۴ متن : علم و معلوم از مسائل درجه یک منزه
- ۱۱- ۱۱۸ م : حاصل و کماری به غیر علم نداریم
- ۱۲- ۱۱۸ م : « معلوم خداست و علم بدست آوردن » دلیل عدم منظر نبودن گزاره ۱۱
- ۱۳- ۱۱۸ م : « انطباق من الحجه علم با معلوم » از خواص ضروری علم
- ۱۴- ۱۱۸ م : غرض ما از این بحث : « علم دایمیت دارد چگونه ممکنست خطا نماید ؟ » (یا درستی)
- ۱۵- ۱۲۴ م : مستقل به حکم نبودن علم تصوری و بودن علم تصدیقی
- ۱۶- ۱۲۴ م : امکان نداشتن علم تصدیقی به علم تصوری
- ۱۷- ۱۲۴ م : « علم جزئی » غیر قابل انطباق به بیش از یک واحد و « علم کلی » قابل انطباق
- ۱۸- ۱۲۴ م : امکان نداشتن علم کلی قبل از علم به جزئیات

اصول حیاتی

- Scanned by CamScanner

۴۹ - ۱۵۴ م : تحریرِ قصیدِ کاذب به موضوع و محول در حکم.

۵۰ - ۱۵۵ م : تنسیخ خط در حکم

۵۱ - ۱۵۶ م : عدم خط در موضوع یا محول مفرد

۵۲ - ۱۵۶ م : عن خط ؛ گذاردن غیر موضوع جابر موضوع و یا غیر محول جابر محول

۵۳ - ۱۶۰ م : تمثیل ؛ حادثه گران ؛ « خدا موجود است » (خط)

معنای عینی ؛ « خدای را که من خدا دانم موجود است » (صواب)

۵۴ - ۱۶۱ م : « انشأ ما بانقض مکان ما بالذات » سنان خط موجود در حکم خط

۵۵ - ۱۶۲ م : خط در تطبیق هارکب تیره به قوه دیگر است.

۵۶ - ۱۶۲ م : تمیز ادراکات حقیق و مجاز (ما بالذات و بانقض) را تمیز خط و صواب

بایام تعالی (چهارم)

مبحث چهارم (روش تولید تعاریف کاربردی)

منطق

مبحث ما امروز

عام < اختیار >

نسبیت

خاص < علم >

خاص خاص (عینی) < عمل >

خروج از فلسفه انشراح ← ورود به فلسفه شدن

در آن فلسفه حقیقت

در جای هم هست

در منطق ما دیگر مجاز

نسبت نیست که از

صاحبت کل است

۱- جریان صورت ها

۲- مواد

در این منطق صورت و ماده وحدت دارند

مبحث ما از ماده است و در اینجا

شکل که یک دوسه یکیم صورت را

هم مطرح کرده ایم

حداولیه :

✓ مرکب است

✓ به جزء دارد

✓ وحدت آن در فاعلیت است

✓ قوی ، ولایت ، تصرف

یا نظام اصطلاحات : بیان حداقل و حداکثر (نفسه) منته نظام ولایت

چون هر مرکب اندر سه درم اثر دارد و باید اثر آنرا در یکدیگر ملاحظه کنیم. هیچکدام بیخاصیت.

یا نظام تعریف : شناسایی نسبت صاف است.

گهکشان ← شهر

یا نظام معادلات : احکام مساعدت و عوارض

توقیف هر منفی بر ماده صحت.

توقیف هر مثبت بر نقطه شناسایی است.

نظام اصطلاحات و محذیل

نسبیت عام

نظام معادلات : اثر آنگاه

نظام عوارض

منته مرکب (ملاها با بیخه)

کارایی که انجام می دهیم تا باریم.

وحدت و کثرت

طوری بنامه که باریم!

در نسبت عام که یک تنوع است و با آن می توان هر صفت منته اظهار است

[کل ما مرکب است]

ولایت، نوک، ولایت، نوک

سیر حر کدام م جوخ

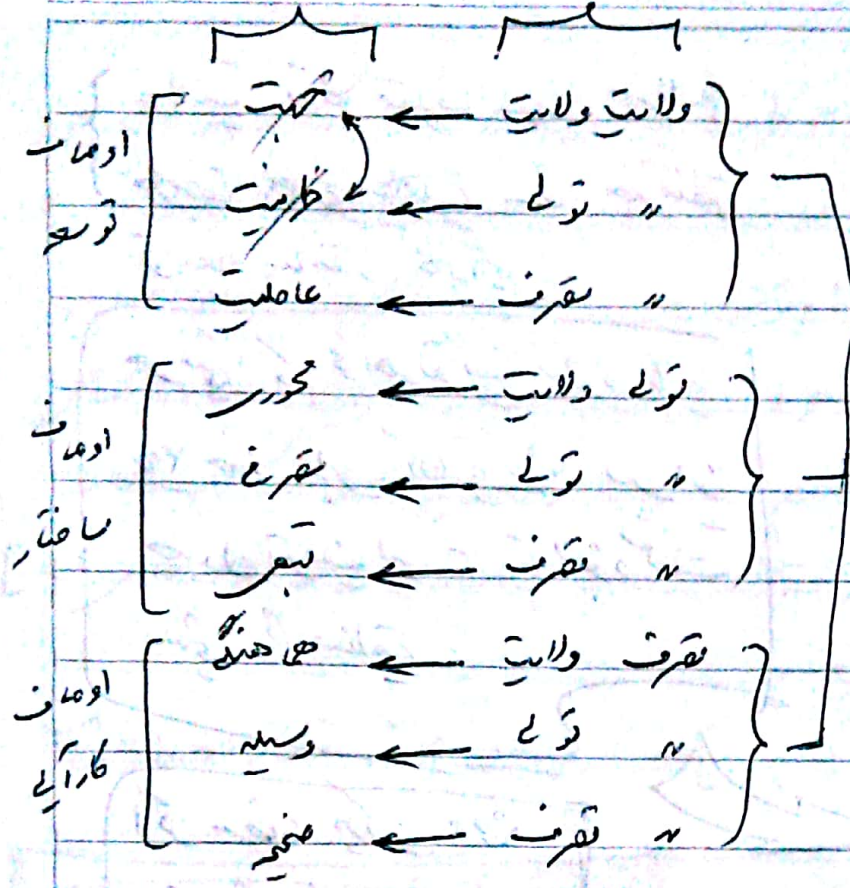
نک کل حسنه سر جز

دارند و آنرا هم باز

سر جز و سر جدول

۲۲ قای از اینجا بر آید [

مناطق



| | | |
|-----------|--------|------------|
| ظرفیت ض ض | حب ض ض | عاطلیت ض ض |
| ن ض ج | ن ض ج | ن ض ج |
| ن ض ع | ن ض ع | ن ض ع |
| ن ج ض | ن ج ض | ن ج ض |
| ن ج ج | ن ج ج | ن ج ج |
| ن ج ع | ن ج ع | ن ج ع |
| ن ع ض | ن ع ض | ن ع ض |
| ن ع ج | ن ع ج | ن ع ج |
| ن ع ع | ن ع ع | ن ع ع |

ولایت توحی مقوف به حد فلفی
 محضه ~~توحی~~ ~~عقلیه~~ به حد منطقی
 توسعه ساختار کادایی

موج منته حرکت را سرمدی
 گفته است پس باید مستحکم
 به داشته و حرکت را تمام کردیم
 که ۷۷ خانه است.

هری که بخاطر تعریف بود باید
 ۷۷ خانه در آن می شود. پس این
 جدول تعریف است ما بعد و گفت
 نئی و منطقی

اگر مرقات می کند شود
 نئی و فلسفی

تمام توان درک این منطقی

۷۶۸
 جز در کنار هم است.

[فکر کنم توان از سون دستگاه عددی در
 کل را مقفله دارند یعنی آنچه حد توانسته کل را بخواب
 گفته خارج آن را شنبه است!]

اگر بخوانیم از این قدرت
 به سمت کثرت جدول باید
 به چهار سر خانه در بالا
 جدول تعریف ۷۷ خانه
 و از راه قرار دهم که ۷۷x۷۷
 خانه کثرت را نشان
 دهد.

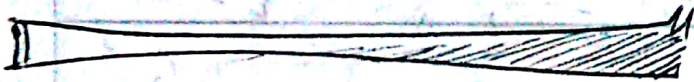
۷۲۹ تا خانه شش صدی

زیرا از بالا سه صد گرفته و از سمت
 راست سه صد. آنقدر دوباره این
 صد را در هم ضرب کنیم تا در هر
 خانه (۲۷) صد قرار گیرد که ۷۷x۲۷
 خانه شود که تمام معادلات این منطقی است

[این کل را ترکیب دانسته و مرکب را از هر طرف
 محدود پس از باین معنی در تجزیه هم حد دارد
 و در ماصیغه می توانیم تجزیه کنیم طحا حوا و ترائنه
 اکثر تجزیه گفته تا ۷۶۰۰ میلاد جز
 پیدا کنند و بعد از آن اگر چه باز به جسم
 صلب نرسد و بی معبر هم مرکب است
 در توان تجزیه آن را ندارند. معنی توان
 تحتی و درک اجزاء آن را ندارند!]

[به ما تا بگویند که هر چیز قایل قسم
 به سه است و اندیشیم که تا
 به نخست می توانیم اشیاء را قسم بر
 سه کنیم و در این راستا فاشاغر
 فرین می کنیم و حال اندک اینها آن را
 هم محدود می کنند به تعداد خاص!]

پایان بحث نظام اصطلاحات



۱- تعریف: آنکه در حوالی آن یک فعل را تعریف کنیم.

۲- مطلق: مطلقاً، ذاتی، بی واسطه، بی واسطه، بی واسطه.

۳- غیر مطلق: نسبت به واسطه، واسطه، واسطه.

۴- کلی: کل، سر، جزء، دارد، ندارد، کلی، جزئی، کلی، جزئی.

۵- هر کدام از این سه تا، خودشان سر و خاتمه دارند.

۶- فعله: مقدم و تا آخر و اولویت و ترتیب.

۷- این سه جزء، به یکدیگر را محاط می‌کنیم.

۸- از تقاطع به این طرف و آن طرف.

۹- کل در اجزاء، فاعلیت نمی‌کند.

۱۰- به هر فاعلیت، هر چه می‌شود، نگاه کرد.

۱۱- در حوالی این فاعلیت، تعریف کنیم.

۱۲- با تعریف این فاعلیت، اجزاء تعریف می‌شوند.

ذات است و فاعلیت است و تعریف هر یک، به شش وجه است.

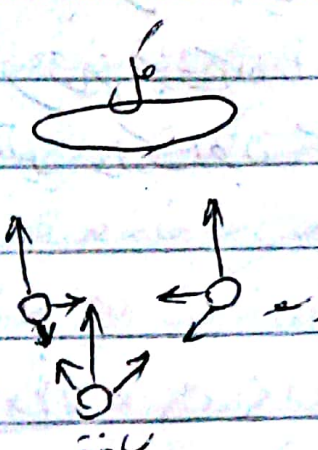
۱۳- به این است.

۱۴- به این شش وجه فاعلیت، باید سه نظر آید: شش وجه:

خود فاعلیت، فاعلیت از، فاعلیت در، فاعلیت به.

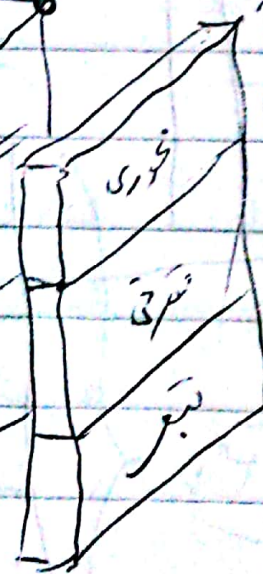
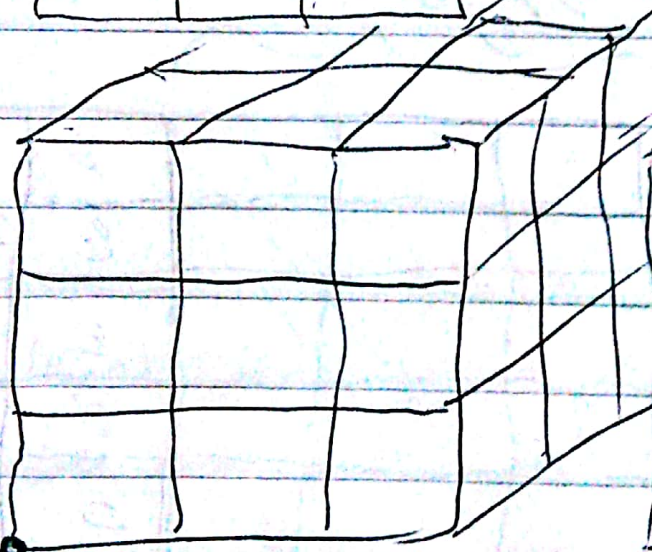
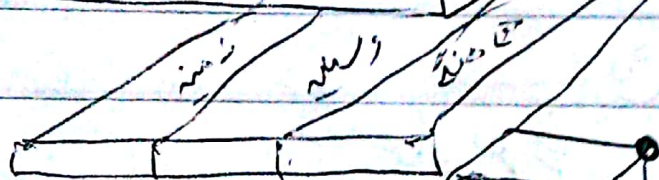
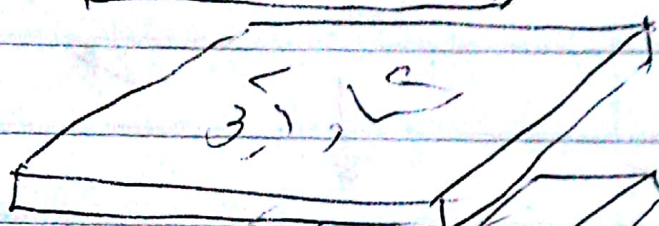
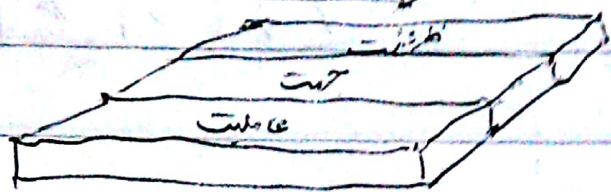
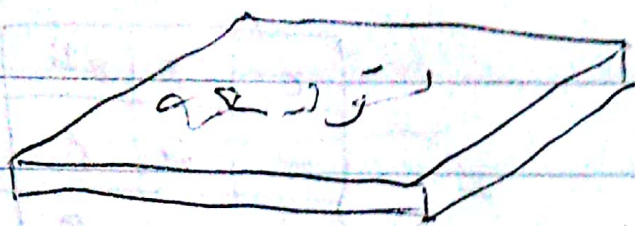
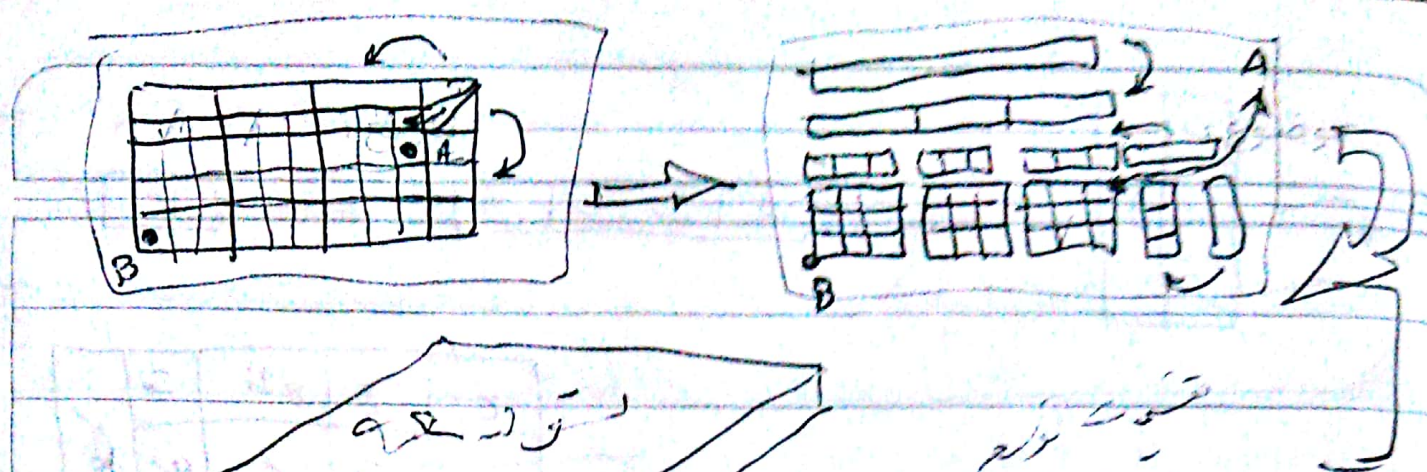
موضوع است.

این سه جزء، به یکدیگر را محاط می‌کنیم.



مفاد ذات ندارد زیرا
مفاد اوصاف فاعلیت است
مفاد هم (فاعلیت)

معنی شش وجه کل به شش وجه است.



End B

و ترسیم های بارها انجام میدادیم
 ما باید به عبور باشد. از آن زمان به زعم
 سپاه در جداول به عبور کار کرده بودیم چون چیزی را
 نگذاشته بودیم جسته جسته را در دو سطر به پیچ و کز کردن

تاریخ:

| | |
|---|----|
| ت | کل |
| ن | |
| ر | |

| | | | |
|----|---|---|---|
| کل | ت | ن | ر |
|----|---|---|---|

کل

| | | | |
|---|---|---|---|
| ت | ظ | ح | ع |
| ن | م | ب | |
| ر | ه | و | ز |

| | | |
|---|---|----|
| ظ | | |
| ح | | |
| ع | | |
| م | | کل |
| ن | س | |
| ب | | |
| ه | | |
| و | ا | |
| ز | | |

توضیحات و توفیق

| | | |
|---|---|----|
| ظ | ت | |
| ح | | |
| ع | | |
| م | | |
| ن | س | کل |
| ب | | |
| ه | | |
| و | ک | |
| ز | | |

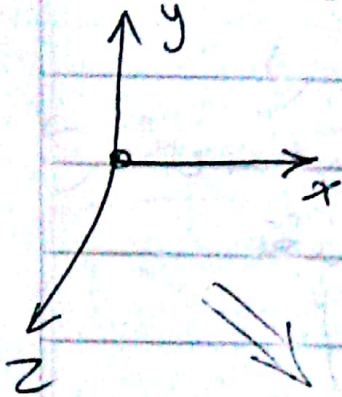
۲۷

۲۵۴ ۶ ۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حسب دوم منطق ابی

نظام تعاریف



اصلی



نظام اصطلاحات محل امل و محل
کوکب برین را در دهه

۷۲۹ → ۷۲۰

تبعی

مزعی

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰/۶/۲۵

کار با جدول

تعریف

۱- زشت نگینی

۲- دو صدی

۳- در کون سنون ۱۲ تا ۱۳ صفه (سر مینا)

۴- تجزیه صفه که انتقال به دو سکون و سه سکون و

صفه و صفه

۵- بر سر دو سکون مذکور و اقله عنوان از سبک آرد

جدول

تعریف با

جدول معادله فرق دارد

(تفاوت: عدد به کرات، عدد: کرات به دهه)

استاد (مستند و مفاد الیم) (وصف و موصوف)

سبب کبریا سبب کبریا

مستند و مفاد الیم

(مستند و مفاد الیم) (مستند و مفاد الیم)

مُتَلِّم: [دربار دستہ بندی] [تغییر اوصاف (تغریف)]

تَعَذُّبِہ

مساخاتہا (در جہوں)

۱۔ مجرم ارزائی دارد؟

مقتدب، تعلیم

۲۔ ہوس را درم ضرب کنی

تَعَذُّبِہ تَعَذُّبِہ را در کتبیم

در باب دربار سے نہایت سخت آئے ہو انہیں

لا وقتہ جہوں و عذابہا تکلیف کر دے

توقیف تمام اس کے

عم تقذیر را تحویل کنیم

لا بد: پر توقیف جہاں سے اسے دیکھ

ان کے وہاں سے لڑے واسطے ان کے لئے دہشت؟

(جہاں سے فتنہ ان کے لئے ہے وہاں سے) واسطے بار بار دیکھ

تنبہ جائے داری

تَحْنِیْنِ قِیَاسِ مَعْدِاسِ
دَلِیْلِ دَلِیْلِ

تنوع سخن

دریافته‌ها: $\rightarrow$ نسبی (سیستمی) - اعداد واحد - اعداد و یکم برابری

نسبی (تغییرات) بود و نبود (تغییرات) است نسبت نسبی

نسبی (تغییرات) بود و نبود (تغییرات) است نسبت نسبی

نسبی (تغییرات) بود و نبود (تغییرات) است نسبت نسبی

نسبی (تغییرات) بود و نبود (تغییرات) است نسبت نسبی

اعداد

برابری و تساوی
اهل است

۴ ۲ ۱

نسبی: ۱ - ۲ - ۳ ... [۲ - ۳ - ۴] عدد نسبت برهم

نسبی: ۱ - ۲ - ۳ ... [۲ - ۳ - ۴] متغیر مختلف

نسبی: ۱ - ۲ - ۳ ... [۲ - ۳ - ۴] متغیر مختلف

۱ در یک مجموعه باید نسبت بین متغیر باشد

۲ باید نسبت هم واحد باشد نه متغیر

نسب بین ۲ و ۳
تفاوت اعداد
تفاوت اعداد
کاملاً برابر
تفاوت اعداد
تفاوت اعداد

نسبی (تغییرات) بود و نبود (تغییرات) است نسبت نسبی

نسبی (تغییرات) بود و نبود (تغییرات) است نسبت نسبی

نسبی (تغییرات) بود و نبود (تغییرات) است نسبت نسبی

نسبی (تغییرات) بود و نبود (تغییرات) است نسبت نسبی

اگر مؤثره و مؤثره معادله صابر
 باشد ۱۱ ... ۷۶ میلارد
 مؤثره استفاده می کند در حد
 عابر ۲۷ تا کاسیت!

حجم نسبت زیاد شود نسبت زیاد شده
 سرعت تقابل افزایش می یابد با هم به
 معادله معادله و برکت می باشد و مؤثره
 نسبتاً انتخاب می کنند.

$$y = 2x$$

نسبت که معادله معادله

در عکس است

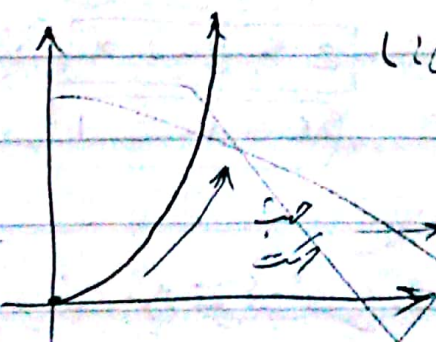
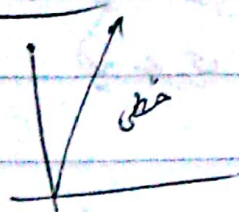
در منطقه انتخاب

کرده است

نسبت سرعت را به معادله

(مقیاس هم که می بینیم)

۰



جستار بهینه شود

این جدول را به
 الحاقی را هم می شود
 در (مقیاس) و التقاطی
 م و توان آورد.

مقادیر خطی نسبت

که نسبت نسبت به نسبت و نسبت به نسبت این
 نسبت هم به نسبت می شود!

علم را گفت از کتب
 علم را ایجاد کنند
 الحروف را به حرف مفهوم و دال

زخ شتاب : تبدیل صغیر (سبب سبب فاند)
 سرعت :
 شتاب :

در جدول مقوف سرعت
 وقت - نسبت - نقطه تغییر
 متریک هست معنی
 زخ شتاب

حرف مفهوم

سیاق اصطلاح → ① بنا بر این عبارت تمام

② گرداندن معانی است معانی جدید

هنگام دارم
 محمول به مردم
 تابع یک خواستار
 در آن درست کنند
 لغت معنای : از ارتقاء علم
 علمی : تعمیر که دال
 علم : حرف مفهوم
 طیب : تقسیم
 برکت : تقسیم
 بهار : محری

عوام بگردد (سازگاری کنند)
 مردم به بهر و بگردد "به بهر و بگردد"
 مقوف مدبر استار خود را به بهر و بگردد
 بود در هر از "به بهر و بگردد"
 به بهر و بگردد در هر از "به بهر و بگردد"

قوت بدست: تقیم: مثال: خودکار را قوت بدست (عربی)

کردیم گفتیم ابزار ~~درست~~ ارتباط با

کتاب است بعد از آن
در خود نویسد و در آن
که در تقیم بداند

تقیم گیری
سازگی
اجرا

حرف مضمون
از دست بدست بدست
اول این است
مساحت در این نظر با جدول اول
جامعه به جامعه

سیدنا (۱) تامل بازار (دانش در مدار است)

تعریف: (۲) ~~تقیم~~ آواز، تقیم و غیره (طبیعی - بیار)

نیم ساعت
فرهنگ
فلسه

دست آینه مدتی
کتاب مدتی

- ۱- دو مضمون هم از (طبیعی - بیار)
- ۲- حرف مضمون (تقیم گیری)
- ۳- جدول ۹ و ۹ به برابر به جز (فرهنگ)

۴- حذف به نام خارج از کتاب

۵- جایگزین دو مضمون با یک عنوان یک قدر

۶- ضرب در خود (جدول ۹ و ۹)

۷- ۲۷ و ۹ و ۹

جایگاه معادله

تقسیم مضمون
مضمون
و معنی

آنها را خود در یک معادله

جدول ۹ و ۹ و ۹

معادله در نسبت عام

ریاضی

نسبت مشترک

در یک

در دو

۱- ۲۶ معادله در نسبت عام

۲- اگر محسوس است ۲۶ معادله ۳ به یک حاصل

۳- نسبت درونی به بیرونی (معنی در معادله ۳ حقیقه)

تغییرات انجام دهم در عملی به نیم

در جدول کسر با ۱۰ و ۱۰۰ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰۰

در ۱۰ و ۱۰۰ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰۰

یک بار به یک بار است و است

و یک بار به یک بار است و معادله است

ریاضی
نسبت مشترک
نسبت

اعتقاد است
حاکم به یک بار

۴- از این دو نسبت در معادله موجود و معادله مطلوب

را پیدا می کنیم

۵- در هر دو نسبت از موجود و مطلوب به یک بار

(معنی معادله است و یک بار)

در هر دو نسبت از یک بار به یک بار

و توان به یک بار به یک بار

تطبیق معالای سوم با محایه!

۱- ص ۱۹۴ پ : علم را تقسیم به حضور و حضوری نموده و توفیق می‌کند. علم حضوری : علم به وجود است
 علم حصولی : علم به ماحیات است. لکن توفیق بهر مایل علم حصولی به علم
 غیر مباشر و به واسطه صورت علمی است و علم حضور علم مباشر و بدون واسطه است.
 زیرا علم حصولی محض در ماحیات نیست، ما به واجب تعالی علم داریم که در
 معقولات تأثیر قهقری می‌شود. و این علم حصولی است و اگر علم حصولی فحش ماحیات
 بود به واجب الوجود که بدون حاجت است تحقق نمی‌گرفت.

۲- ص ۱۹۵ م : ... علم ما به ذات خود مانع فقط به حضور آن ذات در نزد ما است با وجود
 خارجی اش که عین وجود است محض است که آثار بر آن مترتب است.

۳- ص ۱۹۶ م : تقسیم علم به حصولی و حضوری چیزی است که در نظر اول به ذهن می‌رسد و هر چیزی که
 نظر عینی به ما می‌رساند این است که علم حصولی نیز به علم حضوری منتهی می‌شود.

ص ۲۰۲ م : العلم المحصولی اعتباراً عقلیاً بضبطه الیه العقل ، ما خود من معلوم حضوری

هو موجود مجرد مثالی او عقلی حاضر بوجوده الخارجه للمدرک ، وان کان مدرکاً من بعد

حصول عینی حضوری است!

العلم : حصول العلم و وجوده العالم

۴- ص ۱۹۶ پ : منظور از بازگشت علم حصولی به حضوری سه چیزی توانسته باشد :

۱- علم حصولی از حضوری اخذ می‌شود. زیرا علم حصولی صورت است

و صورت از ذات صورت اخذ می‌شود.

۲- صورت علیه خود پس به علم حضوری معلوم باشد.

۳- علم حصولی در واقع علم حضوری است به ذات و کائنات بودن

علم حصولی به اعتبار عقل است.

۵- مر ۱۹۷ پ : تناقض در ملامت ملاصدرا در اسفار :

در جای دیگر : علم وجودی  تردشی محمد از طایفه

است و در جای دیگر تصریح دارد که علم در تمام موجودات جریان دارد !

۱-
تیم

۸۰/۷/۱۴

[مغزی - کبری - حد معقول]

شیر حد جامع دارد

+ فیزیک ~ ~

+ شعر ~ ~

+ : ~ ~

ارکام قیاس

حد معقول باید در حد زیر اسفند :

حد معقول را در منطق

در جبر و کبر و حد معقول داریم که باید

از آن حد جامع و اشتراک میگیریم

در خارج علم میماند

ما دو ماده داریم

حد جامع (در تعلق منطق در عدم)

حد معقول (در اشتراک منطق)

در حد موجود

حد معقول هست و نیست است

حد معقول در منطق مدرسه حاجت است

(حکم که مانده کلام)

س ۱ در مثال (هزار) صواب است

هم معقول (احتمالاً راتن) صحیح ؟

ج ۱ این صفت / صواب محول

و وجود نسبت بین آن و معقول است بکنج

و وجود ذهنی که در واقع مالمود وجود ماهر

که معلوم است بین این دو هیچ مگر مالمود

هم طاعت

۱- تعریف علم

۲- منطقه

۳- هر دو هم صفت

۴- هر دو هم کتب تکریمه (الف)

راه برد اتع و مکرر

۵- هر دو مالمود و مکرر

و در مکرر اصالت ماهر
بوده مکرر اصالت مکرر

واقع هم که یک خط است

چ ۱ دو نفر در مکرر است ؟

افند و یک (۱) (۱) (۱)

آند آند آند

عند عند عند

اصد اصد اصد

فرضت فرضت فرضت

رویت رویت رویت

تالفز تالفز تالفز

نقد نقد نقد

شوی شوی شوی

مطلوب مطلوب

مائل مائل

(مفرد) (مفرد) (مفرد)

محکم دلائل سے مزین متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

ملک با تشریف

۱۔ دستانِ بغیر چیست؟ بهنگام بغیر نظام (مید دیگر)

۲- بهر مغز ۵

۱. می بار و گینه بر حکم عدالت ← آفتان عقلت X
۲. بدین تہ محرم (تغییر دارد)

از باب اول فتاویٰ حکم دہاے ① کو کتابتِ نسخہ ائمہ نہ اور اسے

اكتب في الحبر والسيف حسنة (٧) - مله بن ابي اسد

یقین منظر منہ عمدہ اور صحت

کے وقت اس میں ۷۷۰ قطعہ

را یہ ہے کہ وارد عمل کنندہ کا عمل

عسکریہ ۔۔۔ انہیں یہ سب دیکھ رہے

مکتبہ صمدیہ لکھنؤ

۱- کوزه نشیب از مستعد بکسر د

۱۰/۱/۰

$$n: \Lambda, 0$$

۱- تحزیبه

۲۔ مغوی واری

ص - ۱۲۵

۱۔ تعریف طاعنہ (امید لادار مولا)

۲۔ عبت (سجڑی، معذرتِ قلم)

کار ۱: براس منطق مبدی که در این کتاب و تفاسیر هر موجود زنده را بر پایه سبب در منطق خفیه تعریف کرده (منطق را هم موجود زنده می دانیم)

معرفت شناسی

→ مطالعه و مباحثهٔ کلیهٔ این مباحث منتهی اصول.

تسلط بر تفصیل ↔ تسلط بر این مباحث
بگونه‌ای که قادر بر طرز بحث و تقریر شود.

→ نوار معرفت شناسی بر معنی عمده بود.

اوائل سوال یک سن نویسنده

معرفت شناسی پاره‌ها!

منه معرفت شناسی
در این حده که در آید
و در حقیقت هنوز کار
دارد. این از فرهنگ
آن هم در آید.

تاریخ: ۱/۱/۱۴۰۰

سید مهدی مومنج

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم
آه سید مومنج در کمال حق و عفت و
وقه الهی میفرماید

۸۰، ۷، ۹